

شب های بی قراری

گفتارهایی پیرامون شب های قدر

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

به اهتمام: ایمان روشن مین

سرشناسه: بنی هاشمی، محمد ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: شب‌های بی‌قراری: «گفتارهایی پیرامون
شب‌های قدر»، دکتر سید محمد بنی هاشمی؛ به اهتمام: ایمان
روشن‌بین.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۰۵-۶
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع: شب قدر، رمضان، شعائر و مراسم مذهبی.
موضوع: عبادات شیعه.
شناسه افزوده: روشن‌بین، ایمان، ۱۳۵۸، گردآورنده.
رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۸۷ ش ۸۵ ب / ۶۴ / BP ۲۵۹
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۷۳۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۷۶۷۸۱

شابک 978 - 964 - 539 - 105 - 6 978-964-539-105-6

شب‌های بی‌قراری

دکتر سید محمد بنی هاشمی
به اهتمام: ایمان روشن‌بین
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر
نوبت چاپ: سوم / ۱۳۸۹
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
چاپ: شفق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰ * نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

۱۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فہرست مطالب

تقدیم	۹
پیش‌گفتار	۱۱
گفتار اول: زشتی گناہ	۱۵
ایمن از گناہ نیستیم	۱۶
اثر گناہ را باور نداریم	۱۸
آثار گناہ	۲۰
بالاترین مشکل، فراموشی گناہان است	۲۲
اقرار و اعتراف بہ گناہ	۲۳
ناسپاسی، گناہ بزرگی است	۲۵
اَئِمَّةُ مَعْصُومِينَ <small>علیہم السلام</small> اینگونه دعا می فرمودند	۲۶
مشکل، باور نداشتن عذاب الہی است	۲۸
آخر بہ فریادش رسیدند	۲۸

- ۳۱ ضمانتی برای دستگیری نیست
- ۳۲ بزرگترین مصیبت
- ۳۴ فراموش شده
- ۳۵ او هنوز از یاد نبرده!
- ۳۶ امام زمان علیه‌السلام بی‌تاب‌اند!
- ۳۷ باید فکری کرد...!

گفتار دوم: بهار استغفار

- ۴۱ شیطان انسان را گرفتار می‌کند
- ۴۳ خود کرده را تدبیر نیست
- ۴۴ دواي درد
- ۴۵ گروهی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند
- ۴۷ نسخه‌ای برای عاق والدین
- ۵۲ پدر واقعی ما
- ۵۲ آیا عاق امام زمان نیستیم؟
- ۵۴ باید چه کرد؟
- ۵۶ پناه کودک
- ۵۷ این رسمش نیست
- ۵۹ بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد

گفتار سوم: شب بیست و سوم، شب قدر

- ۶۵ اعمال شب قدر
- ۶۶ چهار گروه حتی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند

فهرست مطالب * ۷

۶۷	بالاترین مصداق رحم
۶۹	دشمنی‌ها با ظهور به پایان می‌رسند
۶۹	حقّ النَّاس، گناه نابخشودنی
۷۱	راه اوّل توبه
۷۳	بهترین راه توبه
۷۵	جور فرزندان را پدر می‌کشد
۷۷	امام زمان <small>علیه السلام</small> شرمندۀ گناهان ما هستند
۷۸	امام زمان <small>علیه السلام</small> بی‌تاب شده‌اند
۸۰	گرفتاری‌اش را فراموش نکن
۸۰	امام زمان <small>علیه السلام</small> حاجت ما را فراموش نمی‌کنند
۸۱	بهترین کار
۸۳	فهرست منابع

تقدیم به:

زین العابدین؛ سید الساجدین علیه السلام؛

آن کس که اشک‌های بی‌قراری‌اش، قرار شب‌ها ربوده بود!

به نیابت از:

سید بن طاووس؛

آن سوخته دلی که بارها بر داغ فراقش، مرهم دیدار نهادند!

پیش‌گفتار

شب‌های بی‌قراری، قرار بی‌قراران است!
«بارخدا یا! ای آنکه به اشک‌ها رحم می‌کنی! ای کسی که گرفتاری‌ها
را رفع می‌کنی!
معبود من! مرا از چنگال این قوم ظالم نجات ده! به من ضرر و زیان
رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی!
مولای من! می‌بینی سرگردانی‌ام را در کارم! آیا می‌بینی که دلم
سوزان است و قلبم آتش گرفته؟!
خدای من! گشایشی، فرجی در کارم قرار ده!
بارالها! مژده و بشارتی به من ده و دلم را شادگردان!»^۱
این تعابیر عادی نیست! نشان از آن است که گوینده‌اش در اوج درد و
گرفتاری است!
آری! امام زمان علیه‌السلام نیز حاجت‌ها دارند و امیدها به اجابت! مشکل

دارند و پی حلّ آنند! اینان فرازهایی است از دردِ دلِ دردمندِ عالم! سوزِ دلِ آن سوخته دل!

شب‌های قدر، شب‌های بی‌قراری، است! هر کس، دستی به آسمان دارد و امیدی به اجابت! در این میانه امّا، حکایتی دیرین و بغضی فروخفته از سالیانی غربت!

نه! روا نیست! اینگونه زیستن را روا نیست!؟! این نیست غیرت و مردانگی؟! این نیست رسم بندگی و ارادت به ارباب؟! پس کجاست وفای باوفایان?!

شب‌های قدر به یاد خود باشی و صاحب این شب‌ها از یاد بری! حاجت‌هایت برای اجابت به امضای امام عصر علیه السلام رسد امّا، در این میان یک دعا برای او نباشد!

نباید از یاد برد منتظری را که خود منتظر است!

این نوشتار، از آن رو به قلم آمده است تا شاید با بیانِ گفتارِ پیام‌آوران الهی، ائمه معصومین علیهم السلام، دلی به لرزه در آید و اشکی از چشمی برگونه‌ای جاری شود و در همان لحظه دعایی از لبانی برای آن «پرده نشینِ غیبت» خارج شود و به هدف اجابت نشیند. آنگاه، لبخندی از شادی، بر لبان آن «سفر کرده» نشیند!

نوشتاری است تذکری، به آن امید که در شب‌های قدر، دلی به درد آید و نیمه شب، آهی از سویدای دلی برآید و آمرزشی طلب نماید آنگاه؛ دست نیاز به سوی آن بی‌نیاز، بلند نماید و دعایی برفرج آن «دردمندِ عالم» نماید.

نوشتار پیش رو برگرفته از گفتار استاد گران‌قدر دکتر بنی‌هاشمی

پیش‌گفتار * ۱۳

است که در سه شب قدر سال ۱۴۲۴ هجری قمری (۱۳۸۲ شمسی) بیان شده است.

در نوشتار پیش رو، گاه ترجمه روایات، با حفظ محتوا، دستخوش ویرایش ادبی گشته تا معنایش ملموس تر گردد و با سیاق متن همخوانی بیشتری داشته باشد.

همچنین ضمایر و افعال، گاه از گوینده به مخاطب و گاه از مفرد به جمع مبدل شده که این نه از بی توجهی بلکه از روی عمد و توجه صورت گرفته است تا گیرایی متن را بیشتر نماید و خواننده را نیز به مشارکت در گفتار کشاند.

چه بسا گوشه‌هایی از متن اندکی با تندی نگاشته شده باشد که مقتضای دل نوشته بودن متن است، نه بی ادبی! که پیشاپیش عذر آن نیز از خواننده محترم خواسته می‌شود.

امید آن است که این اندک و جیزه، به امضای امام عصر علیه السلام در روز بی‌کسی و تنهایی، امید ناامیدیمان و همراه و بدرقه مان گردد.

۱۸ رجب المرجب ۱۴۲۹

۳۱ تیرماه ۱۳۸۷

گفتار اول

زشتی گناه

اولین گناهمان فراموشی گناهانمان است! اولین خطایمان صغیره فرض کردن گناهانمان است! اولین غفلت نابخشودنی مان این است که خود را منزّه از برخی گناهان می دانیم! کدام گناه در پیشگاه الهی صغیره است؟ چنین می اندیشیم که اگر این گناه را در مقابل خداوند انجام دهیم، مرتکب خطای بزرگی نشده ایم؟ اینکه خود اولین گناه است!

از آن رو هیچ گناهی را نمی توان صغیره نامید که تمامی گناهان در پیشگاه خداوند، شدید و سخت هستند!^۱ نباید به کوچکی گناهی نگریست، بلکه باید در این تأمل نمود که چه کسی را نافرمانی نموده ایم.^۲ به راستی اگر خداوند را باور داشته باشیم، کدامین گناه

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الذُّنُوبُ كُلُّهَا شَدِيدَةٌ. الكافي، كتاب الايمان و الكفر، باب الذنوب،

ح ۷.

۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَنْظُرُ إِلَى صِغَرِ الْخَطِيئَةِ وَ لَكِنْ انظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ.

صغیره است؟

مگر نفرمودند:

«اگر اصرار بر گناهی باشد دیگر آن گناه، صغیره نیست.»^۱

و توضیح فرمودند:

«اصرار بر گناه این است که نسبت به گناه، لابلالی شده، پس از

انجامش، توبه از آن را لازم نشمریم.»^۲

پس لزومی بر تعدد و تکرار گناه نیست تا اصرار نامیده شود.

اصرار بر گناه است اگر گناهی کرده، دوباره آن را مرتکب شویم در

حالی که هنوز از گناه قبلی پشیمان نشده و توبه نکرده باشیم. در این

صورت دیگر گناه، صغیره نخواهد بود. هر گناهی در مقابل خداوند

متعال، آفریننده زمین و زمان، کبیره است.

ایمن از گناه نیستیم

«باید از گناهی که کوچک انگاشته می‌شود ترسید و از آن پرهیز

نمود چرا که آمرزیده نمی‌شود.»^۳

۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۹.

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَا صَغِيرَةَ مَعَ الْإِصْرَارِ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب الاصرار

على الذنب، ح ۱.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ قَالَ الْإِصْرَارُ

هُوَ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتُوبَةٍ فَذَلِكَ الْإِصْرَارُ. الكافي، كتاب الايمان

والكفر، باب الاصرار على الذنب، ح ۲.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُغْفَرُ قُلْتُ وَ مَا الْمُحَقَّرَاتُ قَالَ

الرُّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب

استصغار الذنب، ح ۱.

اگر خداوند یک لحظه ما را به خود واگذارد، معلوم نیست از کجا سر در آوریم! هیچ گناهی نیست که بتوان نسبت به آن احساس امنیت کرد. اگر لطف و دستگیری خداوند عالم نباشد، هر انسانی در هر مقامی، ممکن است به هر گناهی آلوده شود. پس نمی توان به خود اطمینان نمود و خود را از برخی گناهان منزّه دانست. نمی توان این باور را در خود پروراند که: «هیچ گاه دست من به خون کسی آلوده نمی شود و دامانم از هر ناپاکی، پاک خواهد ماند.» اگر خدایمان یک لحظه به خودمان واگذارد، این مائیم و فرورفتن در باتلاق هر گناهی!

از گناهی باید ترسید که در اندیشه می گذرد: «خوشا به حالم اگر گناهی جز این نداشته باشم!»^۱

همان گناهی که با خود می اندیشم:

«اگر فقط همین گناه را داشته باشم طوری نیست!»

این همان بزرگ گناه من است!

نه سرمایه ای و نه قدرتی! پس بر چه حال خود اطمینان کنم؟ اگر نباشد عنایت و دستگیری خداوند، اگر نباشد توکل و ندبه به درگاه خداوند و حجت او، آتش دوزخ همان و من گناهکار همان!

باید از کوچک ترین کرده های خود ترسید. چه بسا همین یک خطا مرا به عذاب ابدی گرفتار نماید. بدیهی است اگر چنین نگرشی وجود داشت، وحشت سر تا پایمان را می گیرد و امیدمان تنها به توبه و بخشایش الهی بسته خواهد شد. اما اگر چنین رعب و وحشتی نباشد، احساس امنیت کرده، رو سوی توبه نمی آوریم.

اثر گناه را باور نداریم

این امیر مؤمنان علیه السلام اند که می‌فرمایند:

«از گناه بیرهیزید.»^۱

ما اثر گناه را، نه می‌فهمیم و نه باور داریم که این چنینیم! هیچگاه سوزن در چشم خود نمی‌کنیم، چرا که درد و ضرر آن برایمان ملموس است. هیچگاه چاقو بر پیکر خود نمی‌زنیم، چرا که از آسایش آگاهیم. پس ما را چه شده که از فزونی گناهان بر خود نمی‌هراسیم؟ آری دلیلش ندانستن اثر مخرب آن است. دلیلش باور نداشتن عذاب الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام، صدیقه کبری علیها السلام، اشرف مخلوقات - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - از شنیدن آیات عذاب به خود می‌پیچیدند و به پهنای صورت می‌گریستند! آن هنگام که آیه:

«وعده‌گاه همه آنان دوزخ است، دوزخی که برای آن هفت در

است و از هر دری بخشی معین از آنان وارد می‌شوند!»^۲

بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، به شدت گریستند تا از اشک و ناله‌شان اصحاب هم به گریه افتادند. این همان آیه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام را نیز به اشک و ناله آورد.^۳ اگر من از شنیدن درناک‌ترین عذاب‌های الهی، خم به ابرو نمی‌آورم و نمی‌گیرم، از این روست که قلبم مرده است! عذاب الهی را باور ندارم و چه مصیبتی از این بالاتر؟!

۱. تَوْفُوا الدُّنُوبَ، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۹۴

۲. ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾ سوره مبارکه

حجر آیات ۴۳ و ۴۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷.

زین العابدین، سید الساجدین علیه السلام، چون مارگریده‌ای به خود می‌پیچیدند و عرضه می‌داشتند:

«بارخدا یا! برای مرگم می‌گیریم، بخاطر تاریکی قبرم، می‌گیریم بر

تنگنای قبر و لحدم، بخاطر سؤال نکیر و منکر و...»^۱

پس شما را به خدا مرا چه شده، بی هیچ واهمه‌ای طی می‌کنم تو گویی عذاب الهی فرسنگ‌ها با من فاصله دارد! گویا عذابی در کار نیست! این نتیجه مکر شیطان است! اگر در این شب‌ها بر خود نگریم، پس کدامین زمان، هنگامه اشک ریختن است؟ اگر امروز به حال خود بگریم، شاید روز قیامت اشک نریزم، که فرمودند:

«آن‌گاه که گناهکاران از امت محمد صلی الله علیه و آله را به لبه جهنّم

می‌آورند و نگاهشان به آتش (جهنّم) و شعله‌های آن می‌افتد، از

مالک (فرشته موکل به جهنّم) اجازه می‌خواهند تا بر خودشان

بگریزند. پس اشک می‌ریزند تا اینکه اشک‌هایشان تمام می‌شود.

پس خون‌گریه می‌کنند. مالک به آنان می‌گوید: چقدر زیبا بود اگر

این (گریستن) در دنیا بود. اگر این‌گریه در دنیا به خاطر خشیت از

خدا بود، امروز آتش به شما نمی‌رسید.»^۲

اگر گناهانمان به یادمان آید، گریه‌مان هم می‌آید؛ اگر ترس از خدا

باشد، ضجه هم می‌آید؛ اگر امید واهی و دروغین نباشد، اشک هم جاری

می‌شود. و این شب‌ها هنگامه همین فکرهاست.

۱. ابْنِی لُخْرُوجِ نَفْسِی اُبْی لُظْلُمَةِ قَبْرِی اُبْی لُضِیقِ لُحْدِی اُبْی لُسْؤَالِ مُنْکَرٍ وَنْکِیرِ...

بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۹.

۲. این نقل را مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب «اسرار الصلاة» بدون ذکر مأخذ آن

ذکر فرموده است، اما تا آن‌جا که در منابع حدیثی شیعه جستجو کردیم، چنین حدیثی یافت نشد.

آثار گناه

امیر مؤمنان علیه السلام چنین فرمودند:

«از گناه بر حذر باشید که بلاها و کمی رزق از گناه است، حتی خراشی هرچند اندک تا لغزش پیا و آنچه از مصیبت به شما می‌رسد، همه و همه از گناهایی است که مرتکب می‌شوید و این کلام خداوند است که فرمود: «هر مصیبتی که به شما می‌رسد به خاطر کارهایی است که خود سبب آن شده‌اید، در حالی که خداوند از بسیاری از گناهان در می‌گذرد.»^۱»^۲

ناآگاهی از چرایی مصیبت‌ها، حاکی از غفلت ماست! اگر روزی مان‌تنگ شده است، چه بسا سببش را خود فراهم آورده‌ایم. اگر نبود گناهایی که پی در پی و بی‌پروا انجام داده‌ایم، زندگی مان اینگونه تنگ نمی‌شد.

مشکل اینجا است که غافلیم از آنکه با گناه چه ضربه‌ای به خود می‌زنیم!

«هر گناه چون لگه‌ای است سیاه که روی قلب را می‌پوشاند و گناه بعدی سیه‌ترش می‌نماید تا آنجا که سیاهی، تمام قلب را می‌گیرد. در این زمان، صاحب این قلب روی خیر را به خود نخواهد دید.»^۳

۱. «و ما أصابکم من مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» سوره مبارکه شوری

آیه ۳۰.

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تَوَقَّؤْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصِ رِزْقٍ إِلَّا يَدْتَبِ حَتَّى أَلْخَدَّشِ وَ الْكِبُؤَةُ وَ الْمُصِيبَةُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «و ما أصابکم من مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۰.

۳. عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ فَإِذَا أُذْنِبَ ذُنْبًا

و خود فرمودند:

«گناه روی گناه، قلب را می‌میراند.»^۱

گناه روی گناه به آن معناست که توبه نکرده از گناه پیشین، گناهی دیگر مرتکب شوم. این بی‌شرمی، قلبم را می‌میراند تا آنجا که آنچه را که باید، نمی‌فهمم! و هر روز از پیش‌تر، نسبت به خداوند بی‌پروا تر می‌گردم.

تعجبم از آن است که فرمودند:

«حتی ضربان رگ هم به سبب گناهی است که انجام داده‌اید.»^۲

و خود فرمودند:

«گاهی در حال راه رفتن، اندکی پا می‌لغزد که این خود، نشان از

گناهی دارد که پیشتر مرتکبش شدی.»^۳

اما این مائیم که با چشمان آلوده به گناه سبب شده‌ایم که نبینیم آنچه را که باید می‌دیدیم! اگر چشم بصیرت و گوش هوشمان باز بود، به خوبی درمی‌یافتیم، هر آنچه از مصیبت و بلا به سرمان می‌آید به خاطر گناهی است که نسبت به آن بی‌پروایی نموده‌ایم. می‌یافتیم که اگر در بستر بیماری افتاده‌ایم به خاطر کدام گناهمان است و ...

۱. خَرَجَ فِي النَّكْتَةِ نُكْتَهُ سُودَاءُ فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّودُ وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السُّودُ حَتَّى يُعْطِيَ الْبَيَاضَ فَإِذَا عَطِيَ الْبَيَاضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب. ح ۲۰.

۱. وَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ يُمِثُّ الْقَلْبَ، مجموعة ورام، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِرْقِي يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صَدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ مَا يَعْفُوا اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُؤْخَذُ بِهِ. الكافي كتاب الايمان والكفر، باب الذنوب. ح ۳.

۳. همان.

بالا‌ترین مشکل، فراموشی گناهان است

اگر به راستی خود را گناهکار می‌پنداشتیم، اگر می‌دانستیم که در مقابل پروردگار عالم چقدر خطا کاریم، امید این بود که روزی از کرده‌های خویش پشیمان گردیم و روی توبه سوی درگاه خداوندی آوریم. اگر معرفت‌ش را می‌داشتیم و ایمانمان هم عمیق بود، در نهایت، عذربه درگاه الهی می‌آوردیم.

نهیپ بر خود می‌زنم! افسوس و هزار افسوس که از گناهان خود غافلم! گناهان زیادی انجام می‌دهم و از همه بدتر این است که گناهانم را از یاد برده‌ام! هر قدر با خود می‌اندیشم، می‌پندارم که از صبح تا غروب هیچ بی‌حرمتی به درگاه الهی نکرده‌ام که نیاز به توبه داشته باشد. هنگامی که سر سجاده می‌نشینم و ذکر استغفار به زبان می‌آورم، در دل با خود نجوا می‌کنم: «به راستی باید از کدام گناه عذرخواهی نمایم؟! من که گناه بزرگ و خطرآفرینی ندارم که بخوام رو سوی توبه برم.» و این گناه از همه بزرگ‌تر است، گناه غفلت از گناهان و کوچک شمردن آنها!

روزی موسای نبی عَلَيْهِ السَّلَام از شیطان پرسید:

«مرا از گناهی خبر ده که هرگاه انسان آن را انجام دهد بر او مسلط می‌شوی.»

پاسخ داد:

«وقتی از خود راضی و خشنود باشد و عمل خود را زیاد بشمارد و گناهِش در چشمش ناچیز آید.»^۱

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْنَمَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ... فَقَالَ مُوسَى فَأَخْبَرَنِي

فراموشی، از مشکلات آدمی زاد است و همین فراموشیِ خطرآفرین گناه، یکی از مصادیق آن می‌باشد. اگر از یاد بریم که چقدر در پیشگاه الهی گناه کاریم، نیازی به توبه نمی‌بینیم تا به درگاهش ناله و انابه کنیم و همین خود، سبب آمدن گناه روی گناهمان می‌گردد.

اقرار و اعتراف به گناه

از این رو بسیار توصیه شده است هنگامی که نزد خداوند می‌آیید، اقرار به گناه کنید.^۱ اینگونه است که یکی از مهم‌ترین اعمال در مکه مکرمه این است که در کنار مستجار، انسان خود را به خانه کعبه چسبانده، گناهان خود را یکی پس از دیگری به یاد و به زبان آورد.^۲ همچنین نباید از یاد برد که اقرار به گناه تنها باید در برابر خداوند عالم و حجت او باشد که آنها از تمام اعمالمان آگاهند. حق نداریم مقابل هیچ‌یک از بندگان خداوند جز امامان و اولیای او اعتراف به گناه نموده، آبروی خود را نزد آنان ببریم.

۱. بِالذَّنْبِ الَّذِي إِذَا أَذْنَبْتَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أُعْجِبْتَهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْتَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب العجب، ح ۸.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَذْنَبْتَهُ ابْنُ آدَمَ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ قَالَ إِذَا أُعْجِبْتَهُ نَفْسُهُ وَاسْتَكْتَرَ عَمَلُهُ وَصَغُرَ فِي عَيْنِهِ ذَنْبُهُ. الكافي، ج ۲، باب الثناء قبل الدعاء، برای آگاهی بیشتر از شرایط اجابت دعا و اقرار به گناه به کتاب «مناجات منتظران»، فصل ۳ و ۴ رجوع نمایید.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ وَبَلَغْتَ مَوْحَرَ الْكَعْبَةِ وَهُوَ بَدَأُ الْمُسْتَجَارِ دُونَ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ بِقَلِيلٍ فَاِسْطُ بِدَيْكَ عَلَى الْبَيْتِ وَالصِّقُّ بِطَنِكَ وَحَدَّكَ بِالْبَيْتِ وَقُلِ اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ أَقِرْ لِرَبِّكَ بِمَا عَمِلْتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لِرَبِّهِ بِذُنُوبِهِ فِي هَذَا الْمَكَانِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. الكافي كتاب الحج، باب الملتمزم والدعاء عنده، ح ۵.

تلاش کنیم گناهان و کرده‌های خود را به یاد آریم. از ابتدای بلوغ و سنّ تکلیف چه میزان گناه کرده‌ایم! و چرا امروز هیچکدام را به یاد نداریم!؟

بیائید در این شب‌ها گناهان خود را به یاد آریم، به زبان جاری کنیم، اعتراف کنیم، اقرار کنیم و...

اعتراف به گناه، انسان را می‌شکند، خرد می‌کند و تا این حالت بوجود نیاید، تا در پیشگاه الهی نشکنیم، حالت توبه پیدا نمی‌شود.

حضرت موسی علیه السلام برای حاجتی به همراه بنی اسرائیل، دسته جمعی، شروع به دعا نمودند. اما از استجابت خبری نشد! وحی آمد:

«موسی! در جمع بنی اسرائیل که دست دعا به آسمان برداشته و

چشم امید دوخته‌اند، یک گناهکار است. موسی! به خاطر او که

خبرچین است دعای تو و دعای کسانی که با تو همراهند را

مستجاب نخواهم کرد.»

موسی علیه السلام عرضه داشت:

«بار خدایا! او را معرفی نما تا از بین خود بیرونش نمائیم مگر

دعایمان مستجاب گردد.»

وحی آمد:

«موسی من شما را از خبرچینی نهی کرده‌ام، آن‌گاه خود

خبرچینی نمایم!»

پس همگی توبه نمودند و خداوند دعایشان را مستجاب نمود.^۱

ناسپاسی، گناه بزرگی است

امام جواد علیه السلام فرمودند:

«نعمتی که شکر آن به جا آورده نشود، همچو گناهی است که بخشوده نمی شود.»^۱

اگر خداوند نعمتی را به من عطا نمود و من شکر آن را به جانیاوردم، برایم چون گناهی است که هرگز بخشوده نشده! با این توصیف باید برای گناهان خود یک حساب باز کرد و برای نعمت‌هایی که شکرش به جا آورده نشده، حسابی جدا! نعمت سلامتی، چشمان بینا، زبان گویا، گوش‌های شنوا، دست و پای سالم، بدن سالم و... شکر کدام از این نعمت‌ها را به جا آورده‌ام؟ یا بهتر بگوییم با کدام از این عضوهایم ناسپاسی نکرده‌ام؟ با کدام، حرمت خداوندی را پاس داشته‌ام؟ با کدام، گناه نکرده‌ام؟ گوش خود را از شنیدن حرام‌نگه داشته‌ام؟ چشمان خود را بر حرام و آنچه خداوند از آن نهی نمود، بسته‌ام؟ زبان را از آنچه نباید می‌گفتم، خاموش داشته‌ام؟ قلبم را آلوده به گناه نکرده‌ام؟ دستم را، پایم را؟ یا... کدام از عضوهای من هست که تا به امروز با آن گناه نکرده‌ام؟ شکر نعمتش جدا، کدام را در راه گناه خرج نکردم؟ هیچ عضوی در بدن ندارم که بتوانم مدعی شوم با آن گناه نکرده‌ام تا خداوند به خاطر آن مرا عفو کند! با کدامین زبان طلب بخشش نمایم؟ زبانی که هر لحظه در حال گناه است و مؤمنان از آزار و طعنه‌هایش در امان نبوده‌اند؟ با کدامین چشم اشک بریزم؟ چشمانی که آلوده به نگاه‌های حرام است؟

۱. قَالَ الْجَوَادُ علیه السلام نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسَيِّئَةٍ لَا تُعْفَرُ. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۳

ائمه معصومین علیهم‌السلام اینگونه دعا می‌فرمودند

هنگامی که راز و نیاز و مناجات ائمه معصومین علیهم‌السلام را می‌خوانیم و در آن اندیشه می‌کنیم، عرق شرم بر جبینمان جاری می‌شود! آن هنگام که امام سجّاد علیه‌السلام با دستی به آسمان، چشمی گریان و صدایی گرفته از شدت انابه چنان عرضه می‌دارند، زبانم را یارای آن نیست که بگویم ما باید چه کنیم!

«اینک این منم، ای پروردگار من؛ افتاده به درگاه تو! این منم، کسی که گناهان، پشتش را سنگین کرده‌است! این منم، کسی که عمرش را با گناهان به سر آورده! و من کسی هستم که از روی نادانیش تو را نافرمانی نموده، حال آنکه این گستاخی بر تو روا نبود!

معبودا! من آنم که گناهانم بیش‌تر و کردارم زشت‌تر، و رفتارم پست‌تر و شنیع‌تر و در (پیمودن) راه باطل بی‌باک‌تر و هنگام اطاعت و بندگیت، کم‌هشیارتر و در برابر هشدارها و تهدیدهایت، آگاهی و مراقبتم کمتر از این حدّ بوده که زشتی‌هایم را برایت بشمارم یا توانایی یادآوری و بیان گناهانم را داشته باشم!!

معبود من! اگر چندان بگیریم که مژگانم فروریزد، و چندان زاری کنم تا از حق‌ها غریبه‌هایم صدایم بند آید، و آنقدر در پیشگاهت به عبادت بایستم که پاهایم ورم نماید، و چندان پیش تو رکوع کرده، کمر خم کنم تا استخوانهای پشتم به درآید، و چندان به سجده روم تا چشم‌هایم از چشمخانه بیرون شود، و تمام عمر، خاک زمین خورم و پیوسته تا واپسین روز، آب خاکستر بنوشم، و در این میان پیوسته نام تو را به زبان آورم، و از خجالت و شرم تو هرگز سر به آسمان بلند نکنم، باز هم سزاوار نخواهم بود تا یک

گناه از گناهانم را ببخشایی!»^۱

باید به خود آمد! بار دیگر از خود حساب کشید. آیا حال من جز این است؟ مگر جز آنم که امام سجاده علیه السلام نجوا فرمودند؟ آیا گناهانم از شدت و فراوانی قابل شمارش است؟ اگر می‌پندارم گناهانم اندک است، نیاز به اقرار ندارد! نیازی به خواندن این نوع دعاها و اقرار و اعتراف به گناه نیست. اما زهی خیال باطل!

تمام آنچه امام سجاده علیه السلام در نجوای خود با خداوند عرضه داشتند، به گفته خودشان برای آنکه تنها یک گناه از گناهان را ببخشاید هم کافی نیست، چه رسد به این کوله بار گناهان! با تمام این بیانات و این کارها باز هم مستحق بخشوده شدن یک گناه نمی‌شویم؛ چرا که حرمت کسی را پاس نداشتیم که گناه کوچک در مقابل عظمت و بزرگی‌اش بی‌معناست! ما نمی‌دانیم که گناهان چگونه ما را بیچاره می‌کند. اگر خداوند بخواهد با عدلش با ما رفتار نماید و بابت هر گناه مؤاخذه و تنبیه‌مان نماید، معلوم نیست جایگاه‌مان در قیامت کجا باشد و اوضاع‌مان چگونه!

۱. أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ. (۱۴) أَنَا الَّذِي أَوْقَرَبْتُ الْخَطِيئَةَ ظَهْرَهُ، وَأَنَا الَّذِي أَقْنَنْتِ الدُّنُوبَ عُمُرَهُ، وَأَنَا الَّذِي بَجَهَلِهِ عَصَاكَ، وَلَمْ تَكُنْ أَهْلًا مِنْهُ لِذَلِكَ... أَنَا، يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ دُنُوبًا، وَأَفْبَحُ آثَارًا، وَ أَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَبَقُّطًا، وَأَقَلُّ لِيُوعِيدِكَ الْإِتِّبَاهَا وَأَرْتَقَابًا مِنْ أَنْ أُحْصِي لَكَ عُيُوبِي، أَوْ أَقْدِرَ عَلَيَّ ذِكْرَ دُنُوبِي... يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ، وَأَنْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي، وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ، وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَفِقَ حَدَقَتَايَ، وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الزَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكِلَ لِسَانِي، ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى أَفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي. الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّةُ علیه السلام دعای ۱۶.

مشکل، باور نداشتن عذاب الهی است

اگر عذاب‌هایی که در قرآن آمده، باورمان شود و برایمان ملموس گردد، اگر بفهمیم به خاطر یک گناه و تنها یک گناه مستحقّ تمام عذاب‌هایی که خداوند فرموده است می‌شویم، اگر خود را از آیات قرآن مستثنی نکنیم، اگر نهیب روایات را بر خود بخریم، اگر باورمان شود که این آیات برای ما نیز نازل شده است نه فقط برای دیگران، حال توبه هم می‌آید، اعتراف و اقرار به گناهان هم می‌آید و در غیر این صورت نه! در این شب‌ها باید اقرار به گناه کرد، اعتراف به کرده‌های ناپسند نمود، پشیمان و نادم شده طلب آمرزش نمود. توبه باید از قلب برخیزد، باید از دل بجوشد. اگر به حقیقت در دل نادم و پشیمان نشوم، حقیقت توبه رخ نمی‌دهد! اگر تصمیم جدی بر ترک گناه نگیرم، حالت حقیقت توبه نخواهد بود. اگر بنا را بر این نگذارم که هرگز سراغ کرده‌گناه خویش باز نگردم، توبه هیچ فایده ندارد.

با این اوصاف باید از خود حساب کشید که از ابتدای بلوغ و تکلیف بابت یک‌یک گناهان چنان کرده‌ایم یا نه؟ اگر چنان نکرده باشیم و گناه روی گناه آمده باشد، اگر در اثر گناه روی گناه آمدن قلب مرده باشد، معلوم نیست به این راحتی‌ها حقیقت در آن اثر کند. اینجا همان نقطه است که هر کس خود می‌فهمد کارش چقدر پیچیده و مشکل شده است! و قلبش چقدر آلوده و تیره گشته است!

آخر به فریادش رسیدند

سید حمیری که از شیفتگان امیر مؤمنان علیه السلام بود و از هواخواهان

ایشان، آنقدر آتش محبت در خرمن دلش افتاده بود که روزی سوار بر مرکب، به کوچه پس کوچه های شهر راه افتاد:

ای مردم! اگر کسی از شما برخیزد و فضیلتی از مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بازگوید که تا به امروز آن را به شعر درنیاورده باشم این مرکب و آنچه از ثروتم همراه دارم را به او خواهم بخشید!

مردم که از سخن او متعجب بودند، برای دستیابی به مرکب و ثروت چشم نواز سید می اندیشیدند و آنچه از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام می دانستند، بیان می داشتند. اما دریغ! دریغ از یک فضیلت که بیان کنند و سید شعری که پیشتر سروده بود را بر زبان جاری نکنند! ناگهان کسی برخاست:

روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام برای گرفتن وضو، کفش خود را درآورده بود، ماری وارد آن شد. پس از تمام شدن وضو، پیش از به پا کردن کفش، پرنده ای از اوج فرود آمد و کفش را برگرفته و با منقار خود جا به جایش نمود تا مار از آن خارج شد.

سید حمیری که از شنیدن این فضیلت، سخت مدهوش گردیده بود، از سر شوق، مرکب و مال و اموالی را که به همراه داشت، به آن مرد بخشید و راه منزل پیش گرفت.^۱

گاه خطایی از او سر می زد اما سید، در طول عمر خود چشم به آینه محبت مولایش دوخته بود تا لحظه مرگش فرار سید. در بستر مرگ، آن هنگام که به حال احتضار افتاده بود و چشم به یک سو دوخته بود، گرداگردش را اطرافیان و نزدیکان سنی مذهب گرفته بودند تا ببینند

۱. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۴۴ / الغدير، ج ۲، ص ۲۴۱.

عاقبت شیعه شدن و پشت کردن به مذهب اهل تسنن چه می‌شود. ناگهان لگه‌ای سیاه در صورت سید پدید آمد. بزرگ شد و بزرگ‌تر، تا سیاهی تمام صورت او را دربرگرفت. چهره‌ای سخت جهنمی و چندش‌آور! اطرافیانش از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند، با افتخار به یکدیگر می‌نگریستند و طعنه بر سید را با خود نجوا می‌کردند که:

«این هم عاقبت فاصله گرفتن از مذهب ما و رافضی شدن!»
سید که در همان حال اضطراب و احتضار، سخن اینان را می‌شنید، گویا بغضی گلویش را می‌فشرد، با دلی شکسته به محبوب خود عرضه داشت:

«یا امیرالمؤمنین! آیا با دوستان اینگونه رفتار می‌کنند؟ پس از یک عمر ارادت خالصانه، عاقبت باید سنیان اینگونه ملامت کنند؟»

این جمله همان و فریاد رسی همان! ناگهان نقطه‌ای سفید در صورتش پدیدار شد. بزرگ شد و بزرگ‌تر، تا تمام صورت را دربرگرفت و چهره یکپارچه نورانی گشت. این لحظه بود که سید حمیری چشم از دنیا بست و به سوی مولایش شتافت.^۱

عالمی در خواب، یکی از دوستان و نزدیکانش را که چندی پیش از دنیا رفته بود، دید. چهره‌ای خندان و شاد و صورتی سفید. بدیهی بود، چراکه در دنیا اهل عبادت بود و از خوبان. در خواب از او سؤال پرسید: «دوست خوبم! مرگ برایت چگونه بود؟ چگونه مردی؟ پس از مرگ چگونه رفتاری با تو داشتند؟»

در همین لحظه چهره‌اش در هم شد و خنده از لبانش رنگ باخت. رنگ از رخسارش پرید و چهره‌اش زرد شد. سیاه شد و کوچک و کوچک‌تر! در همین حال با صدایی خسته از کوه درد و غم ندا برآورد: «سخت، خیلی سخت! ولی علی بن موسی الرضا علیه السلام به فریادم رسیدند.»

پیش از مرگ به مشهد رفته بود و به امام رضا علیه السلام متوسل شده بود و از ایشان تمنا نموده بود تا در همان خاک پاک دفنش کنند و همان شد و نهایت هم امامش به فریادش رسید.^۱

ضمانتی برای دستگیری نیست

اگر اینگونه دستگیری کردند، به خیر می‌گذرد اما هیچ تضمینی برای دستگیری در چنین زمان حساسی نیست. هیچ تضمینی! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«تکیه به شفاعت و دستگیری ما نکنید! گاهی شفاعت ما پس از سیصد سال به فریاد کسی میرسد.»^۲

پس نمی‌توان به دلگرمی شفاعت ائمه دل به دریا زد و در انجام گناه بی‌پروایی نمود، چرا که هیچ ضمانتی وجود ندارد همچو سید حمیری و... بلافاصله پس از مرگ، از ما نیز دستگیری نمایند. چه بسا شفاعت آن بزرگواران پس از سیصد سال عذاب و رنج به فریادمان رسد که این خود به شرط عاقبت به خیر شدن و با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد

۱. گوینده این داستان، حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ صادق فائق هستند.

۲. قَدْ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ لَا تَتَّكِلُوا بِشَفَاعَتِنَا فَإِنَّ شَفَاعَتَنَا قَدْ لَا تَلْحَقُ بِأَحَدِكُمْ إِلَّا

بَعْدَ ثَلَاثِ مِائَةِ سَنَةٍ. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۳۱.

معصومین ایشان از دنیا رفتن است. چه بسا به دلیل فزونی گناهان، پیش از مرگ، ایمان از کف دهیم و بی‌ولایت از دنیا رویم.^۱ در این صورت پس از سیصد سال هم از شفاعت خبری نخواهد بود. اما سیصد سال عذاب، سخنی بود که بی‌اندیشه از خاطر گذرانندیم! کدامین سیصد سال عذاب؟ ماکه تحمل‌آنی سوختگی سطحی دست خود را نداریم، ماکه از فرو رفتن خاری در دست به شکوه و ناله می‌آییم، ماکه از گرمای تابستان به فغان می‌آییم، چگونه تحمل سیصد سال عذاب خداوند را خواهیم داشت؟

باید فکری به حال خود کرد و هنگامه آن همین شب‌ها است.

بزرگترین مصیبت

خداوند فرموده است:

«هیچ مصیبتی به شما نمی‌رسد مگر اینکه خودتان سبب آن شده‌اید!»^۲

در این شب‌ها باید از گناهیانی توبه نمود که ما را با مصیبت‌ها دست به‌گریبان نموده است. تا خداوند نبخشاید، رهایی از دردها و مصیبت‌ها هم امکان نخواهد داشت.

اما آیا تا به حال اندیشیده‌ایم، بزرگترین مصیبتی که در زندگی گریبان‌گیر آن هستیم، کدامین مصیبت است؟ کدامین درد و بلاست که

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَالِ مَا كَانَ مِنَ الْإِيمَانِ الْمُسْتَقَرُّ فَمُسْتَقَرٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ أَبَدًا وَ مَا كَانَ مُسْتَوْدَعًا سَلَبَهُ اللَّهُ قَبْلَ الْمَمَاتِ. بحار الأنوار ج ۶۶، ص ۲۲۳

۲. ﴿ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴾. سوره شوری، آیه ۳۰.

با فزونی گناهانمان، گرفتار آن شده‌ایم؟
کمی رزق؟ سختی‌ها و فشار زندگی؟ بیماری‌های بی‌درمان و
طاقت فرسا؟ و یا حتی مستجاب نشدن دعاها؟ کدام از این مصیبت‌ها
بزرگ‌ترین گرفتاری است که روز و شب فکرمان را به خود مشغول
ساخته و از امروز، تصمیم گرفته‌ایم تا برای رهایی از آن، دست به دعا
برداریم؟ به‌انگیزهٔ درمان کدام گرفتاری آمده‌ایم تا از خداوند آمرزش
گناهان خود بخواهیم!

هر کس متناسب با ظرفیت و میزان سختی که از هر کدام این دردها
به دوش می‌کشد، لب به سخن می‌گشاید. اما گویا من یک مصیبت را از
یاد برده‌ام! آنگونه از آن غافلم که حتی به عنوان کوچک‌ترین و کم‌ترین
مصیبت هم آن را به زبان نیاوردم!

هرگز عجیب نیست! چرا که آن هنگام از مصیبتی به فغان می‌آیم که
به راستی، احساس درد کنم. زمانی دردی را مصیبت می‌خوانم که پشتم
از آن سنگین شده و تحملش برایم غیر ممکن باشد! در غیر این صورت
چه دردی و کدامین مصیبت...؟!

آری مصیبت غیبت امام زمان علیه السلام را به فراموشی سپرده‌ام و آنگونه
از آن غافل شده‌ام که حتی به عنوان آخرین مصیبت هم آن را بیان
نکردم! مصیبتی که تمام دردها از آن ریشه می‌گیرد! بزرگترین مصیبت
را از آن رو غیبت امام زمان علیه السلام نمی‌خوانم که اساساً آن را، مصیبت
نمی‌دانم! غیبت امام عصر علیه السلام بزرگترین درد زندگی نیست، اصلاً به آن
فکر نمی‌کنم! بود و نبود امام زمان علیه السلام برایم یکسان است که آن را، از یاد
برده‌ام! چرا غیبتش را مصیبت بخوانم در حالیکه صبح تا به شام از
نبودش رنجی حس نمی‌کنم...!

اَما واللّٰه قسم! غیبتِ امامِ عصر علیه السلام مصیبت است و بزرگترین آنها!
آنقدر غرقِ دنیا شده‌ام و به فکر خود هستم که لحظه‌ای به آن
نمی‌اندیشم!

فراموش شده

آن قدر به این مصیبت عادت کرده‌ام که مصیبت بودنش را به کلی از
یاد برده‌ام! دردش را احساس نمی‌کنم و این خود مصیبتی بالاتر است.
من پیش‌تر از اینها قلب خود را به دیگران سپرده‌ام و سر به سرای دیگری
نهاده‌ام و حق هم دارم که یادش نباشم، چرا که قلب تنها برای یک نفر
جای دارد که اگر یکی آید دیگری رود!^۱

زمانی برای درمان دردی می‌اندیشم که دردش را حس کنم. اگر بدانم
بیماری بی‌درمانی دارم، دست به دعا برمی‌دارم و در اندیشهٔ درمانش
می‌شوم. اما اصلاً نمی‌دانم چه بر سرم آمده است! بزرگ‌ترین درد و
مصیبت به سرم آمده اما به کلی از آن غافلم و به خیال خود هم
نمی‌آورم. غیبت امام زمان علیه السلام آنقدر طولانی شده که فکر می‌کنم تا دنیا
بوده و خواهد بود، باید اینگونه باشد! از پدرم می‌پرسم آیا امام
زمان علیه السلام را دیده‌اید؟ با جواب منفی اش رو به رو می‌شوم. پدر بزرگم نیز
همچنین! پدر و مادر و اجدادم همه و همه در زمان غیبت بوده‌اند و به
دیدارش راه نیافته‌اند! من نیز چنانم و حتی برای یکبار لایقِ دوختن
چشم در آینهٔ چشمهایش نبوده‌ام. چه بسا اینگونه بیندیشم که امام
زمان علیه السلام به این زودی هانمی‌آید و فرزندانم هم در زمان غیبت خواهند

۱. ما جعلَ اللهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. احزاب (۴)

بود. و اگر جز این می‌انگاشتم، غیبتش را مصیبت می‌خواندم و صبح تا به شام، چشم به راهش می‌بودم.

اما خود خوب می‌دانم، این حال، حالتی نیست که مورد رضایت خداوند و حجتش باشد. چه تعداد از شیعیان عالم به این درد به عنوان مصیبت می‌نگرند؟

اگر غیبت را مصیبت ندانیم و دردش را حس نکنیم، برای برطرف شدنش هم دعا نمی‌کنیم. خود امام زمان علیه السلام فرمودند:

«آنچه سبب می‌شود تا ما از چشمان اینان غایب باشیم و دستشان به ما نرسد همان گناهایی است که از آنان به ما می‌رسد و ما از اینکه شیعیانمان چنین می‌کنند در رنج و اندوهیم.»^۱

او هنوز از یاد نبرده!

اما با تمام این کم توجهی‌ها و یا بهتر بگوییم بی‌توجهی‌هایمان نسبت به او، باز هم از یادمان نبرده است! که اگر نبود پاسداشت او از ما، بیشتر از این‌ها صبر از کف داده بودیم و زیر حمله‌ها و مشکلات روزگار طاقتمان به سر آمده بود. خود فرمود:

«أَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ...»^۲

«ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم که اگر این طور بود، مشکلات و سختی‌های روزگار پشتتان را در هم شکسته بود!»

۱. بخشی از توفیق امام زمان به شیخ مفید: فَمَا يَحْسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَنْصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا

تُؤَيِّرُهُ مِنْهُمْ. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار ج ۵۳، ص ۱۷۴.

چقدر در گرفتاری‌ها و مشکلات، بی‌آنکه بدانیم چگونه و از کجا، مشکل‌مان حل شده؟ چه میزان در سخت‌ترین لحظات زندگی، این را به خوبی یافتیم که گویا مهر و قدرت کسی پشت ما را به خود گرم نموده تا صبر از کف ندهیم و...

با تمام بی‌مهری‌هایمان، ارباب‌مان آنقدر مهربان است که در همین حال غفلت و در همین غیبت، از مادستگیری می‌کند و به فکرمان است. قطعاً در همین غیبت و با تمام رنج‌ها و دلگیری‌هایش از ما، به یاد تک تک ما هست...

اگر ما هم اندکی به یاد او می‌بودیم و دست در دستان پیر مهرش می‌گذاریم، به خوبی در می‌یافتیم که چگونه هوایمان را بیش از این خواهد داشت. در آن صورت اثر دستگیری‌هایش را بیش از این در می‌یافتیم.

گرت هواست که محبوب ننگسلد پیوند
نگاه دار سر رشته تانگه دارد

امام زمان علیه السلام بی‌تاب‌اند!

اگر بدانی امام زمان علیه السلام حاجتی دارند که سخت گرفتار آن هستند و روزشان به شب نمی‌رسد مگر اینکه گرفتاریشان عذابشان می‌دهد، فکری برای کمک به ایشان نمی‌کنی؟ مگر این زبان حال ایشان نیست که اشک می‌ریزند و به خداوند التماس می‌کنند و از دست زمانه و غیبتشان شکایت پیش او می‌برند که:

«بار خدایا به تو شکایت می‌کنم از غیبت و از سختی و گرفتاری روزگار که بر سرم هوار شده است...»^۱

و با این زبان، فرجشان را از خداوند می‌خواهند!
پس چگونه باید امام زمان علیه السلام از من و تو درخواست کنند که
برایشان دعا کنیم تا خداوند فرجشان را برساند؟ مگر به من و تو
نفرمودند که:

«برای فرج بسیار دعا کنید...»^۲

این زبان حال و درد و رنج اربابی است که خود از غیبتش به ستوه
آمده است و باز هم عین خیالمان نیست!

باید فکری کرد...!

آری؛ بزرگ‌ترین مصیبتی که باید فکری به حالش کرد، مصیبت و
غم غیبت است که هر دردی برگرفته از این مصیبت است. مهم‌ترین
گرفتاری که باید رفعش نمود، درد غیبت است. باید از گناهی به پیشگاه
خداوند عذر برد که سبب به وجود آمدن مصیبت غیبت شده است. چرا
باید امثال من گناه کنند و گرفتاری و عذابش دامن‌گیر حجت خدا شود؟
این شرم آور است و نمی‌دانم که زخجلت باید رو به کدامین سو برد؟
باید در این شب‌ها از گناهی توبه کرد که سبب آن شده تا دعای بر
فرج امام زمان علیه السلام برآورده نشود! چرا که گویا هر قدر ندا سر می‌دهم:
«بار خدایا فرجش را رسان!»

هیچ اثر نمی‌کند...!

۱. اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَغَدَّ نَبِينَا وَ غَيْبَتَهُ وَ لَيْتَنَا وَ شِدَّةَ الرُّمَانَ عَلَيْنَا وَ وَقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا... بحار الأنوار،

ج ۵۳، ص ۱۸۹.

۲. وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ... بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

گفتار دوم

بهار استغفار

پیامبر ﷺ رحمت فرمودند:

«خداوند هر روز ماه مبارک رمضان هنگام افطار، هزار هزار نفر آزاد شده از آتش جهنم دارد! آن هنگام که شب و روز جمعه فرا می‌رسد، در هر ساعت آن، هزار هزار نفر را از آتش نجات می‌دهد که همگی آن‌ها به خاطر کرده‌هایشان سزاوار قهر و عذاب (خداوند) شده‌اند. پایان ماه رمضان، خداوند آن تعداد که از ابتدای ماه تا انتهای آن (از آتش) آزاد کرده است را در آن روز آزاد می‌نماید.»^۱

بهار استغفار و توبه همین شب‌هاست! خداوند در این شب‌های پایانی، در شب‌های قدر، چندان می‌بخشد که فراتر از بیان است. کسانی

۱. إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى فِي آخِرِ كُلِّ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ أَلْفَ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ أَعْتَقَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْهَا أَلْفَ أَلْفِ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ وَ كُلُّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبَ الْعَذَابَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ بَعْدَ مَا أَعْتَقَ مِنْ أَوَّلِ الشَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۳۷

را می‌بخشد که بی‌حرمتی به درگاه پروردگار کرده‌اند و بر این ناسپاسی پافشاری نموده‌اند. کسانی را از آتش می‌رهاند که خود، سبب غضب و عذاب الهی شده‌اند. کسانی را نجات می‌دهد که جایگاهشان جهنم بوده است. باید خداوند به چه زبانی بیان کند که مهتای آمرزش است تا ما پیش آییم؟! می‌شنوی؟!!

«بنده‌های گناهکار من؛ با دلی شکسته و خاطری پشیمان به درگاهم باز آیید تا شما را ببخشم. بیایید تا پاک شوید آنگونه که گویی از مادر زاده شده‌اید. آنگونه پاکتان کنم که اثری از آن در شما نماند.»

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.^۱

«ای بندگان من که (در گناه) بر خود زیاده‌روی نمودید، از رحمت خدا نومید نشوید. خدا همه گناهان را می‌آمرزد، و او آمرزنده و مهربان است.»

اگر بناست فکری به حال خود کنیم، زمان آن کدامین لحظه است؟ از کجا خاطری مطمئن دارم که پس فردا شب نیز زنده هستم تا احیای شب قدر کنم و به توبه از گناهان خویش روی آورم؟ از کجا که تا سال آینده، ماه میهمانی خداوند، زنده باشم تا بار گناهان خود را زمین بگذارم؟

چه قدر روح خود را آلوده و تباه کرده‌ام؟ پس چه زمان به فریاد آن خواهم رسید؟ یک بیماری اندک و سرماخوردگی مرا به سوی طبیب

می‌کشاند و دارو و درمان می‌کنم. بیماری‌های روحی خود را به کدام مطب برده‌ام؟ دارو و درمانش را از کدام طبیب جویا شده‌ام؟ مشکلات قلبم را به چه کس بازگو کرده‌ام و نسخه گرفته‌ام؟ آخر این بیماری و آلودگی روح، قلبم را خواهد کشت! و وای به روزی که قلب بمیرد! مرگ، درد بی‌درمان است و قلبِ مرده درمانی نخواهد داشت!

اگر کسی چون من تا به امروز فکری به حال خود نکرده است، این شب‌ها و قتش است. خداوند بسیاری از گناهان را می‌بخشد.^۱ اگر خداوند توفیق رفیق نموده تا در این شب‌ها به مجلس روضه امیر مؤمنان علیه السلام راه یابم و اندکی به حال خود فکر کنم، راه رحمتی است که پیش رویم گشوده است! چه بسا اگر قصد گذشتن از گناهانم را نمی‌داشت، این راه را به رویم نمی‌گشود.

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ﴾^۲

«و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند آنگاه برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟»

شیطان انسان را گرفتار می‌کند

و آن هنگام که این آیه فرود آمد، شیطان از کوه ثور - در مکه - بالا رفته، فریاد کشید تا هم‌دستانش در یک جا جمع شدند. رو سوی

۱. وَ يَتُوبُ عَنْ كَثِيرٍ. سوره مبارکه شوری آیه ۳۰

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۳۵.

آنان نمود:

آنچنان که می‌بینید، این آیه نازل شده است. پس کدام‌یک از شما توانایی آن دارد تا در مقابل این آیه قد برافزاد و نگذارد تا این وعده خداوند برای مؤمنان محقق شود؟ هر کدام از آنها برخاسته، راهی پیشنهاد نمودند، اما شیطان بزرگ، ابلیس نپذیرفت و بیان داشت:

از چنین راه‌هایی نخواهید توانست.

ناگهان و سواسِ خناس از جای خود برخاست و گفت:

من توانایی این کار را دارم! به آنان وعده می‌دهم و گرفتار آرزوهای بلندشان می‌کنم تا مرتکب گناه شوند. آن هنگام که گرفتار خطا شدند، توبه را از یادشان می‌برم!

شیطان پس از شنیدن مکر و سواسِ خناس، حيلة او را پسندید و تا روز قیامت او را مسؤول این کار قرار داد.^۱

ابلیس خوب می‌داند که چگونه باید مؤمنان را از راه درست منحرف کند! خداوند وعده داده است:

«آن هنگام که کار زشت انجام دادید و به خود ظلم نمودید، مرا

یاد کرده آنگاه طلب آمرزش نمایید تا شما را بیامرزم.»

ابلیس اما؛ با تمام نیرو، تلاش می‌کند تا گناهانمان را به فراموشی

۱. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَعْفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ صَعِدَ ابْنُ لَيْسَ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ تَوْرٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَّارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا سَيِّدَنَا لِمَ دَعَوْتَنَا قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا فِقَامٌ عَفْرِيَتْ مِنْ الشُّبَّاطِينَ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَكَذَا قَالَ لَسْتُ لَهَا فِقَامٌ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَسْتُ لَهَا فِقَامٌ الْوَسْوَاسُ الْخَنَاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَا دَا قَالَ أَعِدْهُمْ وَأَمْنِيهِمْ حَتَّى يُؤَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَاقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتُهُمُ الْاسْتِعْفَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۹۷

سپریم، به گناه اقرار و اعتراف ننماییم، نام خداوند بر زبان جاری نکنیم تا بتوانیم عاقبت آمرزش طلبیم. که اگر چنین می‌کردیم، شامل لطف خداوند شده، پاک می‌گردیدیم.

پس باید به هوش بود و فریب شیطان را نخورد. نجات یافتن، راهی جز اعتراف به زشتی‌های خود در مقابل پروردگار ندارد.

خودکرده را تدبیر نیست

رحمت عالمیان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چون همیشه می‌سوزد و آب می‌شود که:
«آن هنگام که خداوند بر مردمی غضب نماید و بر آنان عذاب فرو نیارد، کالاهای شان گران گشته، عمرهای شان کوتاه شده، تجارت تاجران شان بی سود می‌شود،... آسمان شان باران نمی‌بارد و بدترین شان بر آنان مسلط می‌شود.»^۱
و خود فرمودند:

«آنانی که جهت کرده‌های ناپسند و گناهان خود می‌میرند، بیش از آنانی‌اند که به خاطر فرا رسیدن اجلشان از دنیا می‌روند.»^۲
نیازی به شرح بیش از این نیست که این مرگ زود رس، عقوبت گناهی است که نباید انجام می‌دادند؛ اما افسوس و هزاران افسوس که مرتکب آن شدند!
پناه ایران، امام علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَ لَمْ يُنْزَلْ بِهَا الْعَذَابُ غَلَّتْ أَسْعَارُهَا وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا وَ لَمْ تَزِيحْ تُجَارُهَا وَ لَمْ تَزُكْ ثِمَارُهَا وَ لَمْ تَغْزُرْ أَنْهَارُهَا وَ حَبَسَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَ سَلَطَ عَلَيْهَا شِرَارُهَا. الكافي، كتاب المعيشة، باب النوادر، ح ۵۳.
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۲۷.

«اگر مردم گناهی کنند که بیشتر انجامش نمی‌دادند، خداوند نیز بلایی بر سر آنان می‌آورد که پیش‌تر نشناخته بودند.»^۱

ماکه مادی مسلک نیستیم! آری؛ این رفتار مادی‌گرایان است که برای آنچه به سرشان می‌آید، فقط دنبال علت دنیوی می‌گردند. شیعه واقعی چنان می‌اندیشد که موالیان‌ش به او آموخته‌اند. عامل دنیوی نیز به جای خود، اما سر رشته، دست پروردگار عالمیان است و اوست که تقدیر می‌کند آنچه مردم شایستگی‌اش را دارند، سرشان آید.

دوای درد

همانگونه که خود، سبب فرود آمدن بلا شده‌ایم، درمان این درد نیز به دستان خودمان است و آموختمان آموزگار دینمان امیر مؤمنان علیه السلام:

«اگر با دعا و ندبه و ناله به پیشواز بلا می‌شتافتند، هرگز آنچه بر سرشان آمد، فرود نمی‌آمد و اگر هنگامی که ناملایمت‌ها فرود آمد و نعمت‌ها از بین رفت، با نیّت‌های صادقانه به درگاه پروردگار، جزع و فزع می‌نمودند؛ سستی نمی‌ورزیدند و اسراف نمی‌کردند، بی‌تردید خداوند هر تباهی را برایشان اصلاح می‌نمود و هر خیری (که از دست داده بودند) را به آنان باز می‌گرداند.»^۲

این شب‌ها، شبِ اعتراف و اقرار به گناهان است، شب اندیشیدن در

۱. ابن هلال الشامی مؤلی لأبی الحسن موسی علیه السلام قال سمعت الرضا علیه السلام یقول کُلُّمَا أُخِذَتْ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ یَكُونُوا یَعْمَلُونَ أُخِذَتْ لَهُمُ مِنَ الْبِنَاءِ مَا لَمْ یَكُونُوا یَعْرِفُونَ. الکافی کتاب الایمان و الکفر، باب التَّوْبِ... ح ۲۹.

۲. وَ لَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ وَالْإِنَابَةِ لَمَا تَنَزَّلَ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِمُ النَّعْمُ وَ زَالَتْ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ وَ لَمْ يُهِنُوا وَ لَمْ يُسْرِفُوا لِأَصْلَحِ اللَّهُ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ وَ لَزِدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ صَالِحٍ. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

سابقه خود است. این شب‌ها شب‌های توبه است. باید اندیشید که گناه با انسان چه می‌کند؟ تا بتوان برای درمان درد گناه و بلاهایش چاره‌ای اندیشید. جز توبه و بازگشتن به درگاه پروردگار راهی به سوی عاقبت به خیری نیست، چون جز انسان پاک، کسی وارد بهشت نمی‌شود.^۱

گروهی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند

با تمام این مهربانی و باران لطف خداوند در ماه رمضان و شب قدر، معلوم نیست که هر کس به درگاه الهی دعا کند، دعایش مستجاب و گنااهش بخشیده شود!

گروهی هستند که خداوند شب قدر هم از سر تقصیراتشان نمی‌گذرد! هر قدر هم ندبه و ناله کنند، سودی نمی‌بخشد. این شب‌ها بین آسمان و زمین خبرهای زیادی است!

جبرئیل که سرکرده ملائک است، شب قدر، ملائک را جمع می‌کند. به آنان مأموریت می‌دهد تا بروند، به هر کس که ایستاده یا نشسته در حال نماز یا ذکر است، سلام دهند، با آنان مصافحه نمایند و به دعایشان آمین گویند. ملائک چنین می‌کنند تا هنگامه طلوع فجر می‌شود. آن هنگام جبرئیل ندا سر می‌دهد:

«ای ملائک بازگردید، بازآید!»

رو به جبرئیل می‌کنند و از او می‌پرسند:

«در این شب، خداوند با حاجت‌های مؤمنین امت رسول خدا چه

کرد؟»

۱. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا طَيِّبٌ. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۲۵.

جبرئیل پاسخ می‌دهد:

«خداوند در این شب به آنان نظر کرد و از آنان درگذشت، مگر از

چهار گروه!»^۱

یکی از این چهار گروه، عاق و والدین است. یعنی آن کس که پدر و

مادرش را ایذاء کرده و آزار داده باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«اگر کسی به پدر و مادر، در حالی که در حق او ظلم کرده‌اند، نگاه

غضبناک کند، خداوند هیچ نمازی را از او قبول نمی‌کند.»^۲

اگر پدر و مادری در حق فرزند ظلم هم نمایند و آزارش دهند،

فرزند حتی حق ندارد نگاه خشمگینانه به آنان کند. احترام به پدر و

مادر بسیار دارای ارزش و اهمیت است؛ تا آنجا که یکی از شروط

پذیرفته شدن نماز، رنجیده خاطر نبودنشان از فرزند است. در شب

قدری به این عظمت، با بار عامی که خداوند داده است، عاق و والدین

از قافله بخشوده شدگان عقب می‌ماند! این یک هشدار بسیار جدی

است!

۱. فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جِبْرَائِيلَ فَهَبَّطَ فِي كَتِيبَةٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَعَهُ لَوْاءٌ أَخْضَرُ فَيَرُكُزُ اللَّوَاءَ عَلَى ظَهْرِ الْكَعْبَةِ وَ لَهُ سِتْمَانَةٌ جَنَاحٍ مِنْهَا جَنَاحَانِ لَا يَنْشُرُهُمَا إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَيَنْشُرُهُمَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَيُجَاوِزَانِ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يَبُثُّ جِبْرَائِيلُ الْمَلَائِكَةَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَيُسَلِّمُونَ عَلَى كُلِّ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ مُصَلٍّ وَ ذَاكِرٍ وَ يُصَافِحُونَهُمْ وَ يُؤْمِنُونَ عَلَى دُعَائِهِمْ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ نَادَى جِبْرَائِيلُ يَا مَعْشَرَ الْمَلَائِكَةِ الرَّجِيلِ الرَّجِيلِ فَيَقُولُونَ يَا جِبْرَائِيلُ فَمَا صَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي خَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَعَفَا عَنْهُمْ وَ عَفَرَ لَهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ لَاءِ الْأَرْبَعَةِ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ وَ الْقَاطِعُ الرَّجْمِ وَ الْمُشَاحِنُ. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۳۷.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيئِهِ نَظَرَ مَاقِبٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً. الكافي، كتاب الايمان والكفر، باب العقوق، ح ۵

امام سجّاد علیه السلام در رساله حقوقیه خود می فرمایند:
«حق پدر بر گردنت آن است که بدانی او اصل و ریشه توست و اگر او نبود، تو هم نبودی! آنچه در خود می بینی که تو را به شادی می آرد، بدان که همگی به برکت پدر، روزیت شده!»^۱
یعنی اگر در دنیا به پول یا مقامی رسیدی، اگر عالم و دانشمند شدی، اگر عابد و زاهد گشتی، اگر... همه و همه را مدیون پدر بدان؛ چرا که اصل و ریشه تو اوست.

در حدیث قدسی آمده است:
«اگر کسی شکر گزار پدر و مادرش نباشد، خدا را شکر نکرده است.»^۲

اگر شکر گزار واقعی پدر و مادر، این گران کیمیای نعمت نبوده ایم و گه گاه نیز جای شکرگزاری، کفران نعمت کرده باشیم، خود را مستحق عقاب نموده ایم نه ثواب! اگر چنین باشد، باید بسیاری از امیدها ناامید شود و افراد با دلسردی دست به دعا بردارند.
اَمانه! گویا هنوز کورسوی امیدی هست!

نسخه‌ای برای عاق والدین

امام حسین علیه السلام می فرمایند:

شبی با پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام به طواف خانه خدا رفته بودیم. شب بود و مطاف خالی و همه در خواب خوش! در کور سوی نور

۱. وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَضْلَكَ فَإِنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضَلُّ النَّعْمَةِ عَلَيْكَ. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۵.
۲. فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۵.

ماه در دل شب فقط یک نفر دیده می‌شد که در حال مناجات با پروردگار است. با سوزی از سویدای دل، خداوند را می‌خواند. در تاریکی دل شب دیده نمی‌شد، کیست. صدایش اما، طنین انداز بود. پدرم به من فرمودند: صدا را می‌شنوی؟ پاسخ دادم: آری، پدر! فرمودند: پسر، برخیز! به سوی او بشتاب و ببین کیست که اینگونه خداوند را می‌خواند.

از جا برخاستم و به سوی صدا رفتم. او را بین حجرالاسود و مقام ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام یافتم. جوانی با سوز دل و آهی از سر درد، معبودش را صدا می‌زد و حاجتش را از او طلب می‌کرد. رو سوی او کردم: اجابت کن پسر عم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را! سخنی بر زبان جاری نکرد. تنها با دست اشاره نمود که شما جلوتر راهی شوید و من پیتان خواهم شتافت. اندک راه را سپری کردیم تا نزد پدرم امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام رسیدیم. پدر رو به او کردند: کیستی و مشکلت چیست؟ با صدایی شکسته از بار غصه پاسخ داد: عربی هستم و داستانم طولانی است. در گذشته‌های نه چندان دور بنده‌ای بودم، بندگی خود از یاد برده! اهل فساد و قمار و طرب. پدری داشتم سخت دلتنگ از کرده‌های من. نصیحتم می‌نمود و من از اصرار بر گناه دست بر نمی‌داشتم. روزی به خانه رفتم تا برای قمار پولی بردارم. این بار پدرم با تمام نیرو در مقابلم ایستادگی کرد. من نفهمیدم و خطا کردم. با او درگیر شدم و کتکش زدم، دستش را پیچاندم و به زمینش افکندم. پول را برداشتم و از خانه بیرون رفتم، به سراغ عیاشی و گناه خود. این بار اما، پدرم سخت رنجید، بیش از پیش! تمام حرف دلش را چنین گفت:

معبودا! همه از تو باران طلب می‌کنند و تو باران رحمتت را فرود

می‌آری. من از تو فرزند خواستم و تو اجابت کردی. امروز که نیرومند شده و سرش به کوهان شتر می‌رسد، دستم را می‌بیچاند و به زمین می‌افکند. بار خدایا دستش را بیچان!

آن هنگام نفرینم نمود. اما آنقدر دل شکسته شده بود که همان هنگام تصمیم گرفت تا به هر زحمتی خود را به خانه خدا رساند و در مسجدالحرام مقابل کعبه نفرینم کند. به هر زحمتی بود چنین کرد، من نیز همراهش راهی شدم. در مقابل خانه خدا دست به نفرین و ناله برداشت و دست آخر هم عرضه داشت: بار خدایا نیمی از بدنش را فلج نما!

جوان قسم خورد: واللّٰه قسم! هنوز نفرینش پایان نیافته بود که تیر دعا به اجابت نشست و ناگهان دریافتم که نیمی از بدنم از کار افتاده است.

همان روز بود که دریافتم چقدر بیچاره شده‌ام و درک نمودم که عجب خطایی نموده‌ام. به شهر خود بازگشتیم. هر روز بیش از دیروز بیماریم رنجم می‌داد. هر چه از پدر پوزش طلب می‌کردم و صورت به پایش می‌نهادم تا مرا ببخشد جوابم نمی‌داد. سه سال تمام دست نیاز به دامانش گرفتم تا به همان نقطه بازگردد و از خداوند شفایم را طلب کند، اما سودی نمی‌بخشید. عاقبت راضی شد و سوار بر شتر، رهسپار مکه شدیم. در راه کوهستان ناگهان شتر پدر رم کرد و او را از بلندی به زیر انداخت. سرش به سنگی برخورد کرد و جان از کف داد.

من ماندم و کوه درد و دست نیاز و امید ناامید! پدر را در همان نقطه دفن نمودم و با قصه غصه‌های خود به اینجا شتافتم. امیدم ناامید است و دست طلبم به درگاه خداوند. خدای را می‌خوانم تا

مگر نگاهم کند و مشکلم را حل نماید.
سخن که به اینجا رسید، امیرالمؤمنین علیه السلام رو به جوان کرده و فرمودند:

فریاد رس آمد به سراغت! فریاد رست منم! دل از غم خالی کن و آسوده باش! آیا می‌خواهی دعایی بیاموزم که رسول خدا به من آموخت؟ دعایی که در آن اسم اعظم اکبر عزیز خداست! هر که این دعا را بخواند، دعایش مستجاب و خواسته‌اش اجابت می‌شود.^۱ به واسطه این دعا ناراحتی‌اش برطرف و گرفتاریش رفع می‌شود، غم و غصه‌اش نیز پنهان می‌گردد. بیماریش شفا می‌یابد، گناهانش آمرزیده و عیب‌هایش پوشیده می‌گردد. اگر به راستی بنده‌ای مطیع باشد و دچار عجب نگردد، با خواندن این دعا، خداوند کوه را برایش به حرکت درمی‌آورد و مرده را به این دعایش زنده می‌نماید.

ای جوان! دلم به حالت سوخت. برای اینکه درستی نیتت برای خداوند آشکار شود، دعا را برای کار گناه و حاجت ناروا نخوان. اگر با خلوص نیت این دعا را بخوانی، خداوند دعایت را مستجاب می‌نماید و از آن بالاتر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب خواهی دید که تو را به استجاب دعا و بهشت وعده می‌دهند.
امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: من ایستاده بودم و بسیار بیشتر از آن جوان خوشحال شدم. جوان به فکر سلامتی خود بود و من

۱. نباید از یاد برد که استجاب دعا دارای شرایطی است که اگر کسب نگردد اجابتی در پی نخواهد داشت. همچنین این نکته را نباید از خاطر برد که حساب فضل خدای متعال جدا از این سخن است. اگر اراده نماید و از سر لطف با بندگانش رفتار نماید، چه بسا در اوج آلودگی، دعایش را مستجاب نماید. رجوع شود به کتاب «مناجات منتظران»، جلد ۱.

خوشحال از اینکه پدرم می‌خواهند گوهر گرانبهایی را در اختیارمان قرار دهند.

پدرم به من فرمودند: قلم و دواتی بیاور و آنچه می‌گویم را بنویس. چنین کردم و دعا را به خط خود نوشتم. سپس به من فرمودند دستور دعا را به آن جوان دهم. رو به او کردند: این دعا را بخوان و حاجت را از خداوند طلب نما. فراموش نکن که حتماً با طهارت باشی! ای جوان؛ امشب ده بار این دعا را بخوان و فردا صبح خبر خوش را برایم بیاور!

فردا صبح، دم‌ده‌های طلوع آفتاب، سپیده‌دمان، جوانِ افسرده حالِ دیشب، خوشحال و سالم دوان دوان به سمت ما آمد:

قسم به خدا که اسم اعظم در این دعاست! همه در خواب بودند که من دعا را به دست گرفته، شروع به خواندن نمودم. بار دوم که دعا را خواندم، ناگهان صدایی ندا برآورد: بس است! خداوندگار عالم را به اسم اعظمش خواندی! سپس به بستر خواب رفته، خوابیدم و در خواب رسول خدا ﷺ را زیارت نمودم. دست مبارکشان را بر بدنم کشیدند و فرمودند: از اسم اعظم و عظیم خدا محافظت کن که تو در مسیر خوبی هستی. به ناگاه از خواب برخاستم و خود را سالم یافتم. خداوند شما را جزای خیر دهد.»^۱

دعایی که امیر مؤمنان ﷺ آموختند، نسخه‌ای است برای هر آن کس که عاق والدین شده است، نسخه‌ای بس ارزشمند! این دعا همان اکسیر اعظم است و کبریت احمر؛ دعای شریف «مشلول» که در مفاتیح الجنان نیز آمده است.

پدر واقعی ما

علی بن موسی الرضا، غریب الغربا علیه السلام در حدیثی امام را به ما شناساندند و فرمودند:

«امام آن پدر مهربان و دلسوز تو است...»^۱

از صریح روایات برمی‌آید، آن پدری که از پدر نسبی ما برای ما بیش‌تر پدر است، آن پدری که مهربان‌تر از هر پدری به فرزندش است، آن پدری که بیش از هر پدری حق به‌گردن فرزندانش دارد، وجود مقدس مولایمان، ارباب عالم، همه چیز و همه گسمن، امام عصر و زمان علیه السلام است!

آیا عاق امام زمان نیستیم؟

هر کس با خود بیندیشد! آیا کاری نکرده که این پدر مهربان را آزرده باشد؟ عقوق به معنای ایذاء، اذیت و آزار کردن است. آیا من کاری نکردم که ایشان را ناراحت ورنجیده خاطر کرده باشم؟ اگر کسی به خود رجوع می‌کند و می‌بیند کاری نکرده تا ایشان را دلگیر کرده باشد، که هیچ. اما روی سختم با آنانی است که چون من وقتی به خود می‌نگرند، درمی‌یابند که حقوق زیادی از این پدر مهربان به گردنشان است و آنها را ادا نکرده‌اند. حرف دلم با آنانی است که چون به فکر می‌روند، به خوبی درمی‌یابند کارهای زیادی است که با انجام‌شان دل ایشان را به لرزه در آورده‌اند.

۱. الإمام الأئیس الرفیق والوالد الشفیق والأخ الشفیق والأم البرة بالولد الصغیر. الکافی، ج

راستی! باگناهانمان بیش از اینکه خود را بی چاره کرده باشیم، دل مولای مهربانی چون امام زمان علیه السلام را به درد آورده ایم! به یاد دارید؟ بزرگترین مصیبت، مصیبت غیبتی است که باگناهان خود، سبب ساز آن شده و امام زمان علیه السلام را به گرفتاری انداخته ایم. امام زمان علیه السلام از ماکه دیگر چنین انتظار ندارند! ماکه جزء دوستان ایشان هستیم نه دشمنانشان! بسیاری از افراد آن هنگام که بعضی از ما را می بینند، التماس دعا می گویند. با خود نجوا می کنند که اینان از خدمتگزاران امام زمان علیه السلام هستند.

با این آبرو، با این نعمت چه کردیم؟ آیا حق این نعمت را ادا نمودیم؟ امام زمان علیه السلام بیش از پدر و مادر به گردن ما حق دارند. طبق فرمایش امام رضا علیه السلام، امام زمان علیه السلام برای ما هم پدر هستند و هم مادر. مادری مهربان تر از مادر نیکوکار به کودک خردسالش^۱. امام زمان علیه السلام، هم حق پدری به گردن ما دارند، هم حق مادری.

چه کس می تواند مدعی شود که من عاق امام زمان علیه السلام نیستم؟ چه کس می تواند ادعا کند تا به امروز دل امام زمان علیه السلام را نشکسته و ایشان را از خود نیاز زده است؟

نکند به خاطر ایذاء امام زمان علیه السلام، آزردن ایشان، شکستن دلشان و... عاق پدر مهربانی چون ایشان شده، امشب آمرزیده نشویم؟! این از بزرگ ترین هراس هایی است که باید داشت! واللّه! بزرگترین نعمت، نعمت ولایت امام عصر علیه السلام است. به خدا قسم بالاتر از این نعمت، نعمتی نداریم. هر نعمتی به ما می رسد از برکت امام زمان علیه السلام است.

۱. الإمام... الأمُّ البُرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

توحید! از توحید بالاتر؟ نعمت توحید هم به برکت امام زمان عجل الله فرجه است.^۱ همانگونه که در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه معصومین علیهم السلام می‌نماییم، نعمت‌های مادی و معنوی همگی به خاطر نعمت امام است.

«به یمن وجود شماست که (خداوند) باران نازل می‌کند و آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، این شماست که خداوند به برکت‌تان ناراحتی‌ها را رفع می‌کند و ما را از سقوط در وادی هلاکت نجات می‌دهد.»^۲

اگر شکر این نعمت را به جانیاورده باشیم، شکر هیچ نعمتی را نگزاشته‌ایم. به راستی باید از شرم سر به زیر انداخت و از امام زمان عجل الله فرجه خجالت کشید که با این همه لطف در حقمان اینگونه آزارش می‌دهیم. اگر اذیتشان کرده و عاقبتشان شده باشیم، به راستی باید چه کرد؟

باید چه کرد؟

باید چه کنیم؟ چه کنیم تا خدا ما را ببخشد؟ جوان خطا کار، آن هنگام که از هر دری ناامید بود، آن زمان که سر به سرای ناامیدی گذارده بود، آن لحظه که از روی پشیمانی و بی‌کسی خدای را می‌خواند، امیرالمؤمنین علیه السلام، خود به سراغش فرستادند و او را طلب نموده، دردش دوا نمودند! امام اذن الله، گوش شنوای خداوند

۱. عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عجل الله فرجه يَقُولُ بِنَا عَيْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عَرَفِ اللَّهِ وَ بِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. الكافي، ج ۱ باب النوادر، ح ۱۰.
 ۲. بِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ... وَ أَنْقَذَنَا بِكُمْ مِنْ شَفَا جُزْفِ الْهَلَكَاتِ. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۳۱

است^۱ امام کشتی نجات است!^۲ امام طیبی است که خود به دنبال
بیمارانش می‌گردد!^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام خود سراغ آن جوان گناهکار آمده، فرمودند:
«فریاد رست آمد!»

یعنی ای جوان من فریاد رس تو هستم.

فریاد رس ما کیست؟ کشتی نجات ما کیست؟ طیب دردهای مان
چه کسی است؟ مگر نه این است که در زیارت آل یاسین می‌خوانیم:
«سلام بر تو ای دادرس و رحمت پهناور!»^۴

فریاد رس خلق و رحمت بی‌کران خداوند بر روی زمین، امام
زمان علیه السلام هستند. در این عبارات باید به خوبی تأمل نمود! ما به امام
زمان علیه السلام ظلم کرده‌ایم، ایشان را آزرده و از خود رنجانده‌ایم، قلب
مهربانشان را آماج بی‌مهری‌های خود قرار داده‌ایم و...

اما اگر قصد رفتن به درگاه خداوند را داریم، اگر می‌خواهیم
خدای مان ببخشاید، چاره‌ای جز رفتن به در خانه امام زمان علیه السلام
نداریم! راهی جز امام عصر علیه السلام برای رفتن به درگاه خداوند نیست و این
همان حقیقت دعای ابو حمزه است:

«من از تو به سوی تو فرار کرده، پناه می‌آورم!»^۵

۱. در زیارت امیرالمؤمنین خطاب به ایشان بیان می‌داریم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ وَ
يَدَهُ الْبَاسِطَةَ وَأَذُنَهُ الْوَاعِيَةَ وَحِكْمَتَهُ الْبَالِغَةَ وَنِعْمَتَهُ السَّابِقَةَ. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۰۵.

۲. نَحْنُ سُئِلْنَا النَّجَاةَ. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۰۲.

۳. طَيْبٌ دَوَّارٌ بِطَيْبِهِ. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۰۷.

۴. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْقُوَّةُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ. بحار الأنوار،

ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۵. هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ. بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۸۴.

پناه کودک

ندیده‌ای فرزندی با خطای بسیار چگونه حرمت پدر را پاس نمی‌دارد، چگونه در راه هم می‌کوبد و از منزل خارج می‌شود؟ صبح تا شام با غرور کودکانه خود بی‌عذر و بهانه در کوی و برزن می‌گردد و روسوی عذرخواهی نمی‌آورد. اما شب هنگام، هنگامه تاریکی و تنهایی چاره‌ای جز بازگشت به خانه پدری ندارد! در راه، با واهمه‌ای که از پذیرفته نشدن عذر خود دارد، زیر لب زمزمه می‌کند:

«پدر جان! من که جز این منزل، جا و مکانی ندارم! اگر از این در

روم به کدامین منزل پانهم؟»

آن هنگام که با ترس و اضطراب به در خانه می‌رسد، ناگاه می‌بیند در نیمه باز است! پدر، پشت در ایستاده! گویا پدر منتظر فرزند است! تا او را می‌بیند، به گرمی در آغوشش می‌کشد:

«فرزندم! چه خوب شد آمدی! پیش‌تر منتظرت بودم!»

این است مهربانی و بزرگواری یک پدر! امام زمان علیه السلام برای ما

پدراند، و ما همه فرزندان اوایم!

با هر خطا و اشتباه، با کوله باری از گناه، رویی سیاه و حالی تباہ، هر قدر هم که بد کرده باشیم، ما فرزندانیم و او پدر! و این پدر است که با همه اقتدار و بزرگی‌اش، مهربانانه در مقابل فرزند می‌ایستد و منتظر لب‌گشادن او می‌شود تا بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای به آغوشش کشد و با گذشت پدرانه‌اش سرش را بالاگیرد و خم به ابرو نیارد!

مگر جز امام زمان علیه السلام فریاد رس دیگری داریم؟ هم عاقل ایشان

هستیم و هم فریادرسمان ایشانند و جز ایشان کس دیگری نداریم! پس باید سراغ خود ایشان رفت.

نسخه امیر مؤمنان علیه السلام برای عاق والدین، دعای مشلول، بهانه خوبی است برای آشتی و عذر خواهی از این پدر مهربان! زمان خواندن این دعا همین شب هاست. عباراتی از این دعای شریف چنین است:

«معبود! ای صاحب و ای همدم هر غریب!
ای مونس تنها ماندگان، ای پناه طرد شدگان و ای مأوای هر
رانده شده!»^۱

این رسمش نیست

هیچ با خود اندیشیده‌ای، غریب‌تر از هر غریبی چه کس است؟! امام هفتم فرمودند:

«صاحب این امر، غریب است.»^۲

در این عالم چه کسی رانده شده‌تر و طرد شده‌تر از امام زمان علیه السلام است؟ خود فرمودند:

«طرد شده هم صاحب این امر است.»^۳

و چه کسی غریب‌تر و وانهاده‌تر از ارباب عالم، امام عصر و زمان علیه السلام؟! این احساسات و مبالغه نیست!

مگر ایشان به راستی پدر ما نیستند؟ پس آیا این است رسم فرزندی؟ اگر مدتها از پدر خود خبر نداشته باشیم، ندانیم کجاست و چه بر او می‌گذرد، چه حالی خواهیم داشت؟ اینگونه خواهیم بود؟! چرا از نبود

۱. یا صاحب کُلِّ غَرِيبٍ یا شَاهِدًا لَا یَغِيبُ یا مُؤْنِسًا کُلِّ وَجِیدٍ یا مُلْجَأًا کُلِّ طَرِیدٍ. بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۳۳۴.

۲. عَنْ دَاوُدَ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ هُوَ الطَّرِیدُ الْوَجِیدُ الْغَرِیبُ. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۳. همان.

امام زمان علیه السلام هیچ احساس رنجوری نمی‌کنیم؟! احساس درد و ناراحتی نداریم؟! این همه سال است از ایشان خبری نداریم و عین خیالمان هم نیست! اگر پدر و مادرمان به سفری کوتاه روند، مدام در انتظار نام و نشانی از آنان هستیم. تلفنی، پیامی... سالهای سال است امّا، از این مهربان‌تر از پدر خبری نیست و ما عین خیالمان هم نیست!

نه، این رسمش نیست!

حجّت خدا بر روی زمین، امامی که تمام نعمت‌ها به برکت وجود او بر مردم نازل می‌شود،^۱ در هیچ جای زمین و حتّی در میان شیعیانش یک جا و مکان ندارد که بنشینند و شیعیانش گرداگردش حلقه زنند! شب قدر، ملائک دور حجّت خدا طواف می‌کنند،^۲ ما که قصد گشتن به دور حجّت خدا را داریم، باید به کجا رویم و دورش طواف کنیم؟!

ما چه کرده‌ایم تا این دردِ غریبِ غیبت به پایان رسد؟ چه کرده‌ایم؟ اگر کسی پدرش در زندان باشد، وقتی به مجلسی برای دعا می‌رود، چه حالی دارد؟ آیا فراموش می‌کند که برای رهایی پدر از زندان دعا کند؟ آیا خودش را از یاد نمی‌برد؟

اگر پدرش یک سال در زندان باقی بماند، به هر دری می‌زند، سراغ هر کس و ناکس می‌رود، به هر کس متوسّل می‌شود، هر دعایی آموخته باشد می‌خواند، هر نذری را انجام می‌دهد و...

۱. بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أُيْنَعَتِ الثَّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ عَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُثُ عَشْبُ الْأَرْضِ. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا الْمُهَاجِرِ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۳.

مگر امام زمان علیه السلام در زندان غیبت نیستند؟ مگر در روایت
نفرمودند:

«سنتی که از حضرت یوسف در امام زمان علیه السلام است، زندانی
بودن و حبس ایشان می باشد.»^۱

ما کدام یک از این اعمال را برای رهایی امام زمان علیه السلام از زندان
غیبت انجام داده ایم؟! این درد بی درمان غیبت با ما چه کرده، که اینگونه
همه چیز را به فراموشی سپرده ایم و باید مدام به ما تذکر دهند؟!

بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد

آن هنگام که بنی اسرائیل از ظلم فرعون به ستوه آمده بودند و
انتظارشان برای آمدن منجی شان به سر آمده بود، گرداگرد یکدیگر
جمع شدند، چهل صبح ناله کردند و ضجه زدند، ندبه کردند و اشک
ریختند و فرج موسی علیه السلام را از خداوند خواستار شدند. خداوند نیز به
دعای بنی اسرائیل، فرج منجی شان حضرت موسی علیه السلام را صد و هفتاد
سال به جلو انداخت.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اگر شما نیز همانند بنی اسرائیل دعا کنید، خداوند فرج امام
زمان علیه السلام را زودتر خواهد رساند، در غیر این صورت غیبت به
انتهای خود خواهد رسید.»^۳

۱. وَأَمَّا مِنْ يُوسُفَ فَالسَّجُنُ، کمال الدین، باب ۳۲، حدیث ۱۱.

۲. عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ... فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ
الْعَذَابُ صَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ
عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا
فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهَا. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۳. همان

راوی نقل می‌کند در صبح روز بیست و یکم ماه رمضان، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ایشان را در سجده یافتیم. آنقدر سجده ایشان طولانی شد که صدای نفس نفس شان به گوش می‌رسید. از جمله دعاهایی که ایشان در سجده می‌نمودند، این بود:

«معبودا! فرج آن کسی که فرج تمام اولیایت به دست اوست را برسان.»^۱

پس چرا ما اینگونه دست به دعا بر نمی‌داریم؟ چرا فقط به فکر خودمان هستیم؟ اگر خداوند فرج امام زمان علیه السلام را برساند، فرج تمام امامان علیهم السلام و تمام دوستان ایشان را رسانده است. فرج ایشان، فرج تمام گرفتاری‌ها و مشکلات است.

جمع شدن به دور هم و فریاد برآوردن که: **يا حجة بن الحسن، عجل على ظهورك** که دردی از امام زمان علیه السلام دوانمی‌کند. سید حیدر حلّی شخصی بود که به درگاه امام زمان علیه السلام شکایت می‌برد که:

«چرا نمی‌آیید؟ مگر شیعیان‌تان را در رنج و درد نمی‌بینید و...»
حضرت ولّی عصر در عالم رؤیا به سید نجفی این معنا را فرمودند:
«سید حیدر مرا نگران و مضطرب نموده، به او بگو مرا اذیت نکند، چون کار (اذن فرج) به دست من نیست!»^۲

۱. دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَيْلَةَ إِحْدَى وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ... خَرَّ سَاجِدًا لَا أَسْمَعُ مِنْهُ إِلَّا النَّفْسَ سَاعَةً طَوِيلَةً ثُمَّ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:
...أَسْأَلُكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَمَا لَمْ أَسْأَلْكَ مِنْ عَظِيمِ جَلَالِكَ مَا لَوْ عَلِمْتُهُ لَسَأَلْتُكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلَ بَيْتِهِ وَأَنْ تَأْذَنَ لِفَرَجِ مَنْ بَفَرَجِهِ فَرَجُ أَوْلِيَائِكَ وَأَضْفِيائِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِهِ تُبِيدُ الظَّالِمِينَ وَتُهْلِكُهُمْ عَجَلُ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ... بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۵۷.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۳۲.

چنانکه خود فرمودند، امر فرج به دست ایشان نیست تا نزدشان شکوه ببریم و بگوییم که زودتر بیا. امام زمان علیه السلام هم از پیشگاه خداوند فرجشان را طلب می‌نمایند و از ما نیز همین را خواسته‌اند.

دست به دعا برداریم و یک دعا برای این غریب کنیم. به خدا قسم! دعا اثر دارد. اگر امشب تمام شیعیان یک صدا و یک دل دست به دعا برداشته، برای فرج ارباب عالم، اولین دردمند عالم وجود، دعا کنند، از رحمت خدا دور نیست که ظهورشان را جلو بیندازد!

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«همانگونه که خداوند امر فرج موسی علیه السلام را یک شبه اصلاح

نمود، فرج امام زمان علیه السلام هم در یک شب اصلاح می‌شود.»^۱

اگر پیش از شب قدر، کسی به ما التماس دعا گفته باشد و بگوید برای حلّ مشکلم دعا کن که تاب و توانم را برده است، به مجلس دعا که حاضر شدیم، برایش دعا نمی‌کنیم؟ امام زمان علیه السلام به تک تک ما التماس دعا گفته‌اند. خود فرمودند:

برای فرجم بسیار دعا کنید...^۲

چرا سوز و گداز نداریم؟ چرا باطنمان نمی‌سوزد؟ دعا باید از سوی‌ای دل باشد. باید با عجز و لابه باشد. کسی که به راستی امام زمان را دوست دارد، از ابتدای شب به خود می‌گوید:

امشب باید برای مولایم کاری کنم...!

۱. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُضْلِحُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَضْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ مُوسَى عليه السلام لِيَقْتَتِسَ لِأَهْلِهِ نَاراً

فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ ثُمَّ قَالَ عليه السلام أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. وَأَكْثَرُوَا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲

گفتار سوم

شب بیست و سوم، شب قدر

آنگونه که از آیات و روایات فهمیده می‌شود، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، همان شب قدری است که از هزار ماه برتر است!^۱ اگر کسی چشم دلش باز باشد، به خوبی نظاره‌گر آن خواهد بود که از ابتدای شب، ملائکه گروه گروه از آسمان بر زمین فرود می‌آیند و بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام نازل می‌گردند. آری در این شب، ملائک، مقدرات یک ساله‌مان را از جانب خداوند عالم برای امام عصر علیه السلام آورده، ایشان را از آن باخبر می‌سازند.^۲ از این جهت نیز در روایاتی بیان شده است که اوّل ماه‌ها، ماه مبارک رمضان است و قلب ماه

۱. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ. سورة مبارکه قدر، آیه ۳.

۲. عَنْ هِشَامٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فِيهَا يُفَرِّقُ كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ قَالَ تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَقْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَ يُحَدِّثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ قَالَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُعْتَبِرَةِ الْبَصْرِيُّ فَقُلْتُ وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ قَالَ صَاحِبِكُمْ. بصائر الدرجات، ص ۲۲۱.

رمضان، شب قدر می‌باشد.^۱ مقدراتمان در این شب طبق قضای الهی امضا می‌گردد.^۲

اگر در طول سال، یک شب بیشترین مناسبت را با امام زمان علیه السلام داشته باشد، بی‌تردید همین شب است! چرا که بنا به صریح روایات در شب قدر، ملائکه به دور حجت خدا طواف می‌نمایند.

از شکافنده علوم عالم، باقر العلوم علیه السلام پرسیدند:
«آیا شب قدر را می‌شناسید؟»

حضرت پاسخ فرمودند:

«چگونه نشناسیم در حالیکه در این شب، ملائک به دور ما طواف می‌کنند.»^۳

عبادت فرشتگان الهی، طواف به دور حجت خداست. همانگونه که یکی از آداب زیارت ائمه علیهم السلام، طواف به دور قبر شریفشان است.^۴

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَغَزَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ نُزِّلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ. الكافي، كتاب الصيام، باب فضل شهر رمضان، ح ۱

۲. الكافي، ج ۴، باب فی لیلة القدر، ح ۹.

۳. قِيلَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْرِفُونَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَقَالَ وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُ وَ الْمَلَائِكَةُ يَطُوفُونَ بِنَا بِهَا.

بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴

۴. عَنْ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ إِلَى أَنْ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَبْلَهُ وَقُلْ يَا أَبِي وَأُمِّي يَا آلَ الْمُصْطَفَى إِنَّا لَا نَمْلِكُ إِلَّا أَنْ نَطُوفَ حَوْلَ مَشَاهِدِكُمْ وَ نَعْرِي فِيهَا أَرْوَاحَكُمْ الرِّيَازَةَ. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۶، باب جوار الطواف بالقبور.

اعمال شب قدر

هر دقیقه و هر لحظه این شب، غنیمت است. درّی است دست
نیافتنی!

برترین عمل در این شب شریف زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام
است. چه از دور و چه نزدیک. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اگر توان رفتن به کربلا نداری، بر بام منزل برو، نگاهی به سمت
راست آسمان کن، آنگاه به سمت چپ آسمان نظری نما، آنگاه
سرت را رو به آسمان گردان و خطاب به قبرمطهر امام
حسین علیه السلام اینگونه سلام بده:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ
بَرَكَاتُهُ^۱

در سجده و قیام و قعود و هر حالتی که بودی، دعای فرج را فراموش
نکن که ورود این دعا در شب قدر است.^۲
آنچه در این مجال باید گفت:

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا سَدِيدُ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَرُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي كُلِّ جُمُعَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ
وَفِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَرَسِيخٌ كَثِيرَةٌ فَقَالَ تَصْعَدُ فَوْقَ سَطْحِكَ ثُمَّ تَلْتَفِتُ
يَمْنَةً وَبَسْرَةً ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ تَحْوُلُ نَحْوَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ تُكْتَبُ لَكَ زُورَةٌ وَالزُّورَةُ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ قَالَ سَدِيدٌ فَرُبَّمَا فَعَلْتُهُ فِي
النُّهَارِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مَرَّةً. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۶۵.

۲. عَنِ الصَّالِحِينَ علیه السلام قَالَ تُكْرَرُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هَذَا الدُّعَاءُ سَاجِدًا وَ
قَائِمًا وَقَاعِدًا وَعَلَى كُلِّ خَالٍ وَفِي الشَّهْرِ كُلِّهِ وَكَيْفَ أَمَكَّنَكَ وَمَتَى حَضَرَكَ مِنْ دَهْرِكَ تَقُولُ بَعْدَ
تَحْمِيدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صلوات الله عليه اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ... الكافي ج ۴ باب الدعاء في
العشر الأواخر من شهر رمضان، ح ۴.

مهمترین عمل در این شب، توجه به وجود ذی جود امام
زمان ع است.

که در ادامه دلیل آن بیان خواهد شد.

چهار گروه حتی شب قدر هم بخشوده نمی‌شوند

در روایتی که پیشتر بیان شد، پس از آمدن ندای بازگشت جبرئیل،
در پاسخ پرسش ملائک، جبرئیل پاسخ می‌دهد:

دعای تمامی مؤمنان به هدف اجابت رسید و همگان در این شب
بخشوده شدند مگر چهار گروه!

همانگونه که گفته شد یکی از آنان عاق والدین بود. اما سه گروه

دیگر:

دوم آنکه شراب می‌خورد. تا شرابخوار خود را اصلاح نکند، از

بخشوده شدنش نیز خبری نخواهد بود.

سوم، کسی که قطع رحم نماید.

صله رحم فقط دید و باز دید نیست. فقط به منزل یکدیگر رفتن

نیست. دستگیری مادی و معنوی هر دو باید رعایت گردد. اینکه به

منزل آشنایم رفت و آمدکنم، اما ندانم که اوضاع زندگی‌اش آشفته است

و نیاز به کمک دارد، چگونه صله رحمی است؟ از جانب دیگر قلمرو

رحم نیز عرفی است. اگر مر سوم است در میهمانی‌های بزرگ خانوادگی

عده‌ای دعوت باشند، اما من از آنان غفلت نمایم و بگویند بی‌محلی کرده

است، قطع رحم به حساب می‌آید.

بالاترین مصداق رحم

آنچه از صریح روایات برداشت می‌شود این است که از مصداق صلۀ رحم و بالاترین آن، انجام وظایفی است که در قبال اهل بیت علیهم‌السلام و امام زمان علیه‌السلام داریم. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾^۱

و آن‌ها که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری اش داده را برقرار می‌کنند.

آن هنگام که از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه پرسیدند، حضرت فرمودند:

از مصداق آن صلۀ رحم است و غایت تأویل آن، صلۀ تو با ماست.^۲

دیگری نیز از ایشان درباره همین آیه سؤال کرد و ایشان در جواب پاسخ دادند:

این پیوند، پیوند با امام است در هر سالی؛ به مقدار کم یا زیاد.^۳ باید اندیشید که تا به امروز چقدر نسبت به نزدیک‌ترین رحم خود یعنی امام زمان علیه‌السلام کوتاهی کرده‌ایم و نکند خدای ناکرده قطع رحم نموده باشیم!

چهارمین گروه آنانی‌اند که از دیگری کینه به دل دارند. روشن است که منظور از آنانی که نباید به آنان کینه ورزید، شیعیان

۱. رعد / ۲۱.

۲. مِنْ ذَلِكَ صَلَّةُ الرَّجْمِ وَ غَايَةُ تَأْوِيلِهَا صَلَّتْكَ إِنَانَا. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۸.

۳. هُوَ صَلَّةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِمَا قَلَّ أَوْ كَثُرَ. تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۰۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام هستند؛ چرا که نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام باید بغض و کینه داشت و همین دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام سبب تعالی و تقرب انسان به خداوند است.^۱ اما نسبت به شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام، تا زمانی که اهل ولایت هستند، نباید کینه به دل گرفت. این نیز خلاف نهی از منکر نیست؛ چرا که می‌توان از عمل کسی دوری جست و نسبت به آن اعتراض کرد، اما از خود او کینه به دل نگرفت. به دیگر سخن فرق می‌کند که انسان از عمل ناپسند کسی بدش بیاید یا از خود او. هیچ فسقی را نمی‌توان تأیید نمود. چه بسا گاهی نیاز باشد برای متنبه کردن یک شیعه گناهکار او را توبیخ کرد و حتی برای مدتی با او تندی نموده، با چهره در هم کشیده با او برخورد نمود.^۲ اما فراموش نشود که همین برخورد تند، از روی محبت نسبت به اوست. از روی علاقه نسبت به او و برای اینکه متوجه خطایش شود، با او برخورد می‌شود نه از روی دشمنی.

پس در هر صورت نمی‌توان نسبت به مؤمنی کینه به دل گرفت که در غیر این صورت، شب قدر، خود را از مغفرت الهی بی‌بهره خواهیم نمود.

۱. بخشی از زیارت شریف عاشورا: اِنِّی اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ وَ اِلَى اَمِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اِلَى فَاطِمَةَ وَ اِلَى الْحَسَنِ وَ اِلَيْكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ وَ سَلَّمَ بِمَوْلَايَكَ وَ الْبِرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ مِنْ جَمِيْعِ اَعْدَائِكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ اَنْسَسَ الْجَوْرَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ اَجْرَى ظُلْمَهُ وَ جَوْرَهُ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى اَشْيَاعِكُمْ بَرِئْتُ اِلَى اللّٰهِ وَ اِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ اَتَقَرَّبُ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ اِلَيْكُمْ بِمَوْلَايَكُمْ وَ مَوْلَاةٍ وَ لِيْبِكُمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ اَعْدَائِكُمْ وَ مِنَ النَّاصِبِيْنَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ اَشْيَاعِهِمْ وَ اَتْبَاعِهِمْ... بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۲.

۲. قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ علیه السلام اَمَرْنَا رَسُوْلَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم اَنْ نَلْقَى اَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوْهِ مُكْفَهْرَةٍ. الكافي ج ۵ باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ح ۴

دشمنی‌ها با ظهور به پایان می‌رسند

زمانی که قیام‌کننده از اهل بیت علیهم‌السلام قیام نماید، تمام کینه‌ها از بین رفته، بین مردم هیچ درگیری و ناراحتی نخواهد ماند.^۱ آنگاه که ایشان ظهور نمایند، مؤمنین به راستی یکدیگر را دوست می‌دارند. آنقدر بینشان اعتماد و رفاقت فزونی می‌یابد که از اموال یکدیگر آنچه را نیاز دارند، برمی‌گیرند و کاملاً از هم راضی هستند.^۲ اعتماد و رفاقتی که امروز افسانه است و در خواب نیز نادیدنی است!

حَقَّ النَّاسِ، گناه نابخشودنی

حَقَّ النَّاسِ از دیگر گناهانی است که اگر به آن بی‌توجهی شود، هیچ معلوم نیست خداوند آن را ببخشد.

یکی از مداحان تهران که بسیار ارادتمند صدیقه کبری علیها‌السلام است، نقل می‌کند:

شب جمعه‌ای به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام مشرف شده بودم. پس از زیارت، در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام چشمانم به چادر بزرگی افتاد که جلوی ایوان مطهر حرم نصب شده بود. ناگهان به یاد حاج جعفر، رفیق شفیق قدیمی خود افتادم که مدتی بود از دار دنیا رخت بر بسته بود، چرا که او بانی این چادر

۱... لَذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ وَ اضْطَلَحَتِ السَّبَاعُ وَ الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ إِلَى الشَّامِ لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى الثَّنَابِ وَ عَلَى رَأْسِهَا زِينَتُهَا لَا يُهَيِّجُهَا سُبُعٌ وَ لَا تَخَافُهُ وَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ فِي مَقَابِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ صَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَدَى لَقَرْتُمْ لِعَيْنِكُمْ... بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴

۲. قال ابو جعفر علیه‌السلام: إِذْ قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُزَامِلَةُ وَ يَأْتِي الرُّجُلُ إِلَى كَيْسِ أُخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲.

بود. با خود اندیشیدم در این شب جمعه به حرم بازگردم، زیارتی هم برای او به جا آورده، برایش طلب مغفرت نمایم. پس از بازگشت به منزل در همان شب خوابش را دیدم. محلی بود که گویا در آن هیئت برگزار است. هر کس از در وارد می‌شد، به سوی می‌شتافت، ناگهان چشمانم خیره به در شد. آری! گویا این حاج جعفر بود که از در وارد می‌شد. اما لباس‌هایی مندرس و پاره بر تن داشت. به خوبی دریافتم که باید حال و روز خوبی نداشته باشد که با چنین جامه‌ای وارد شده است. سراسیمه به سویش شتافتیم: «حاج جعفر! چرا لباس‌هایت چنین است؟ پاره و مندرس!» رو به من کرده، با الحاح و التماس گفت: «دستم به دامانت! تو را به خدا به فریادم برس! به سختی گرفتارم و هیچ‌گونه آزادم نمی‌کنند. بدهی‌هایی که از مردم بر گردنم است گریبان‌گیرم شده و خلاصم نمی‌کند. تو را به خدا به پسرم خبر بده که بدهی‌هایم را پرداخت کند تا رهایم کنند.» پیشتر به پسرش گفته بودم و اتمام حجت نموده بودم اما دلیل تأخیرش در بازپرداخت بدهی‌ها را انحصار وراثت بیان نموده بود. همین که کلامم به اینجا رسید حاج جعفر نهیبی بر من زد که: «اینجا کسی انحصار وراثت نمی‌شناسد! به او بگو بدهی‌هایم را بدهد.» شب سپری شد و فردا صبح قصه را برای پسرش بازگو کردم و خود نیز به کمکش شتافتیم تا بدهی‌هایش را پرداخت نمودیم. از این جریان یک سالی گذشت و من از حاج جعفر بی‌خبر بودم تا شبی به خوابم آمد. این بار با لباس‌هایی آراسته و زیبا به سویم می‌آمد. همین که نزدیک رسید گفت: «خدا خیرت دهد که به فریادم رسیدی.» وضع ظاهریش خوب بود اما در بیابانی حضور داشت که آسمانش را یک پارچه ابر گرفته بود. رو به او کردم و جویای

حالش شدم. پاسخ داد: «خوب نیستم! گرفتاری قبلی حل شد اما بازهم گرفتارم.» گفتم: «چرا دست به دامان صدیقه کبری ع نمی شوی؟» رو به من کرد: «فاطمه زهرا ع! مگر دختر رسول خدا ص زنی عادی است؟ مگر در این بی کسی هر کسی دستانش به ریحانه رسول ص می رسد؟ بدتر از همه، هرگاه اهل بیت ع قصد دستگیری می کنند، فلان گناه من مانع آن می شود!»^۱

اگر دست به دامان حضرت زهرا ع برسد، تمام مشکلات حل است. اما آنجا چون دنیا نیست که هرگاه اراده نمودیم، بتوانیم متوسل شویم. این شب ها تا می توانیم، باید به فریاد خود برسیم و بخواهیم اهل بیت ع به دامان رسند.

راه اول توبه

در مسجد الحرام ستونی است به نام ابی لبابه که داستانی در پس خود دارد.

ابولبابه در جنگ بنی قریظه فرستاده پیامبر ص ختمی مرتبت بود و پیام آور ایشان برای دشمن. اما در راه، شیطان بر نفسش پیروزی یافت و او را به بیراهه راند تا سبب ساز خیانت به پیامبر عالم و آدم ص گردید. اندکی گذشت و این وجدان بیدار شده ابولبابه بود که با کرده ناشایستش دست به گریبان شده، پریشانی و پشیمانی را به دنبال داشت! راه خود را کج نمود و چون روی بازگشت به سوی رحمت عالمیان ص نداشت، راهی مسجد النبی شد. طنابی به گردن آویخت و

۱. مردگان با ما سخن می گویند ص ۷۰.

سردیگر را به ستونی از مسجد. روزها روزه دار و شب‌ها شب زنده دار. به نماز می‌ایستاد و به سختی می‌گریست تا مگر خدایش بیخشاید. زبان حالش این بود که یا در همین مسجد از دار دنیا خواهم رفت یا خدایم بر کرده‌ام قلم عفو خواهد کشید. دیری نپایید که خبر به رسول خدا ﷺ رسید. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

اگر ابولبابه نزد من آمده بود، برایش طلب آمرزش می‌کردم و از خداوند برایش مغفرت می‌خواستم. اما امروز که بی واسطه نزد خداوند رفته است، دست به دعا بر نمی‌دارم و نظاره گر آن خواهم شد تا از عاقبت او آگاه شویم.

روزها، پی‌شب‌ها می‌آمد و شب‌ها از پس روز. پس از مدّت‌ها وحی الهی بر پیامبر ﷺ خاتم فرود آمد:

ای رسول ما! خداوندگار عالم توبهٔ ابولبابه را پس از این همه الحاح و اصرار پذیرفت.

پیامبر اکرم ﷺ این بشارت و مژده را به واسطهٔ همسرشان امّ سلمه، به گوش ابولبابه رساندند. اما این خستگی همراه با شادی ابولبابه بود که انتظار آن می‌کشید تا خود رسول خدا ﷺ مژده و تضمین بخشوده شدن را برایش بیاورند و طناب بی‌چارگی از گردنش بگشایند. پس از آمدن پیامبر اکرم ﷺ به بالین ابولبابه رو به پیامبر ﷺ نمود و عرضه داشت:

«قصد آن دارم که به شکرانهٔ آمرزیده شدنم تمام دارایی‌ام را در راه خداوند انفاق نمایم.»

حضرت منعش نمودند. اصرار بر نیمی از اموال نمود. حضرت ﷺ

مانع شدند تا به یک سوم آن راضی گشتند.^۱
ابولبابه بخشوده شد، اما پس از چه مدتی و با چگونه توبه کردنی؟!

بهترین راه توبه

اگر پیش از این همه مشقت، یکبار به در خانه رسول خدا ﷺ آمده بود و از ایشان می خواست برایش طلب بخشایش نمایند، همانگونه که خود فرمودند، خیلی پیشترها آمرزشش از جانب خداوند به امضا می رسید. این چنین است که خداوند متعال می فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.^۲

«اگر آن هنگام که بر خود ستم روا داشتند، (ای رسول ما!) نزد تو می آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان آمرزش می طلبید خداوند را بسیار آمرزنده و مهربان می یافتند.»
ذیل این آیه جریانی دیگر بیان شده است که موضوع را کاملاً روشن می کند.

روزی یکی از اعراب، آنگونه گناهی مرتکب شد که از شرمندگی و خجالت، از زشتی آن پایه فرار گذاشت و خود را از چشمان رسول خدا ﷺ مخفی نمود! اما هر روز به دنبال فرصتی بود و شفیع! تا در نهایت روزی دو کودک فاطمه زهرا عليها السلام، فرزندان رسول خدا ﷺ، امام حسن و امام حسین عليهما السلام را یافت. این دو بزرگوار را به آغوش

۱. بخارا لأتوار، ج ۲۰، ص ۲۷۴

۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۴.

گرفت و هریک را بر روی یکی از شانه‌های خود نهاد و به سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راهی شد. در مقابل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایستاد و گناه خود را بیان داشت و گفت:

«برای بخشوده شدنم دو شفیع گرانقدر آورده‌ام!»

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لبخندی زدند و فرمودند:

«شفاعت این دو فرزندم را پذیرفتم و خداوند گناهت را آمرزید.»^۱

اگر ابولبابه نیز چون این مرد عرب برای خود شفیع می‌طلبید، چه بسا پیش از این همه رنج بخشوده می‌شد.

پس، برای توبه نمودن دو راه وجود دارد؛ اولی باید باشد و صحیح است. یعنی پشیمانی و اصرار بر توبه و سختی به خود دادن باید باشد، اما راه دوم، بهتر و سریع‌تر جواب می‌دهد: شفیع بردن آنانی به درگاه خداوند که شفاعت‌شان بی‌جواب نمی‌ماند.

در این شب‌ها باید توبه کرد. باید الحاح و التماس نمود و راه آمرزیده شدن هم همین است. اما راه میانبری نیز وجود دارد.

توبه کردن عمل ما است، اما ما کدام عملمان به طور یقینی پذیرفته می‌شود که این یکی پذیرفته گردد؟! با کدام زبان توبه می‌کنیم؟ با زبانی که خود غرق در گناه است؟ با کدام دل؟ دلی که آکنده از محبت همه جز خداست؟

در این شب عظیم می‌توان صاحب و قطب عالم وجود عَلَيْهِ السَّلَام را شفیع خود قرار داد و از او خواست برایمان طلب عفو نماید. آیا طلب مغفرت او با تنها خود توبه کردن فرقی نمی‌کند؟!

۱. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۴۵۷.

اگر بخواهیم کمال تمنا را داشته باشیم، چاره‌ای نداریم که جسارت کرده، ایشان را به مادرشان حضرت زهرا ع قسم دهیم. چه بسا اگر نام مادرشان را بریم، به یاد مصیبت‌های مادر خود بین در و دیوار افتاده، رنجیده خاطر گردند. اما چاره‌ای نداریم که بی چاره‌ایم و مستأصل! کاری از دست خودمان بر نمی‌آید. دعایمان نیز این است که برایمان طلب استغفار نمایند تا جزء یاران ایشان شویم.

جور فرزند را پدر می‌کشد

آبروی هر فرزند، آبروی پدر است و اعمال و اخلاق خوب و بدش به گردن اوست!

اگر فرزندی در مدرسه خطا کند، پدر او را به مدرسه می‌خوانند، هنگام گفتگو، از اعمال فرزند شانه خالی نمی‌کند. بلکه سر را به زیر می‌اندازد و از کرده فرزند خود شرمگین می‌گردد.

این است حقیقت فرمایش مولایمان ع که فرمودند:

«کار ناپسند انجام ندهید چرا که به خاطر کرده ناشایست شما، پدر

ملامت می‌شود.»^۱

در قرآن کریم، خداوند به رسول خود ص می‌فرماید:

«... تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر

تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند.»^۲

۱. سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّا كُنْمُ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا يُعَيِّرُونَا بِهِ فَإِنَّ وَدَّ السَّوْءُ يُعَيِّرُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ.

الكافی، ج ۲، باب التَّقِيَّةِ، ح ۱۱.

۲. لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

سورة مباركة فتح آیه ۲.

مگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کدام کرده ناشایست را مرتکب شده‌اند که اینگونه بر پشتشان سنگینی می‌کند و خداوند وعده بخشایش آن را به ایشان می‌دهد؟

هدایت‌گرا مت، امام هادی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

«خداوند متعال، گناهان شیعه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بار کرده است.»^۱

چراکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پدر و پشت و پناه امت‌اند. پدر نمی‌تواند نسبت به گناه فرزند خود بی‌تفاوت باشد.

موسی بن سیار می‌گوید:

«با مولایم علی بن موسی الرضا عَلَيْهِ السَّلَام در حال عبور از شهری بودیم که تا به آن روز قدم در آن دیار نگذارده بودیم. آنجا با تشییع جنازه‌ای رو به رو شدیم. ناگهان امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام چون بره‌ای که خود را به مادرش می‌چسباند، به سوی جنازه شتافتند و آن را تشییع نمودند. آن هنگام که جنازه را بر زمین نهادند تا قبر را مهیا نمایند، حضرت عَلَيْهِ السَّلَام جمعیت را کنار زده و کنار جنازه نشستند و دست بر سینه‌اش نهاده، فرمودند:

ای فالانی پسر فالانی! بشارت باد بر تو بهشت! زین پس دیگر نگران نباش!»

رو به ایشان نموده، عرضه داشتم:

«مگر او را می‌شناختید؟ مگر تا به امروز به این شهر قدم نهاده بودید؟»

فرمودند:

۱. إِنَّ اللَّهَ شَبَّحَنَاهُ حَمَلٌ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذُنُوبَ شِيعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام ثُمَّ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ. تَأْوِيلُ آيَاتِ الظَّاهِرَةِ، ص ۵۷۵.

«هر صبح و شام اعمال شیعیان به ما ائمه علیهم السلام عرضه می‌شود! اگر در کرده‌هاشان عمل ناپسندی باشد، ما دست به دعا برمی‌داریم و برایشان طلب بخشش می‌کنیم!»^۱

امام زمان علیه السلام شرمنده گناهان ما هستند

هر گناهی که مرتکب می‌شویم، عرق شرم بر پیشانی حجت خدا می‌نشیند. چرا که ما فرزندان ایشان هستیم و ایشان پدر ما. تا آن هنگام که بر زبان مان یا صاحب الزمان علیه السلام جاری است و در قلب مان مهر ایشان، نمی‌شود امام زمان علیه السلام نسبت به ما بی تفاوت باشند! تا به امروز چند بار به این عبارت زیارت آل یاسین توجه نموده‌ایم:

«سلام بر تو، ای آنکه در حال حمد و استغفار هستی.»^۲

امام زمان علیه السلام نسبت به کدامین گناه استغفار می‌کنند؟ آیا جز گناهان شیعیان خود؟!

آیا نشنیدی که برای شیعیان دعا می‌کردند؟ از یاد برده‌ای دعایی را که سید بن طاووس از ایشان نقل نمود؟ دعایی که در آن برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کنند و از خداوند برای فقیران، غنا و ثروت می‌خواهند و برای بیماران، شفا و صحت. برای زندگان، لطف و کرامت مسألت می‌نمایند و برای مردگان، آمرزش و رحمت.^۳

ناگفته امام زمان علیه السلام به یاد مایند و برایمان دعا می‌کنند. حال چه

۱. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

۲. السلام علیک جین تحمد و تستغیر. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

۳. تفضل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالنعاء و الثروة و علی مریضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء و الصحة و علی أخیاء المؤمنین و المؤمنات باللطف و الكرامة و علی أموات المؤمنین و المؤمنات بالمعفرة و الرحمة. مهج الدعوات ص ۲۹۴.

می‌اندیشی؟ اگر سراغشان رفته، درخواست استغفار از گناهان مان
نماییم، برایمان طلب آمرزش نمی‌کنند؟

امام زمان علیه السلام بی‌تاب شده‌اند

امام زمان علیه السلام نیز حاجت‌ها دارند و امیدها به اجابت! مشکل
دارند و پی‌حلّ آن‌اند! دعایی با نام «عبرات»؛ دعای اشکها! دردِ دلِ
دردمندِ عالم! سوزِ دلِ سوخته دلِ ملکوت!

«بارخدایا! ای آنکه به اشک‌ها رحم می‌کنی! ای کسی که
گرفتاری‌ها را رفع می‌کنی!

تو آن کسی هستی که امیدِ امیدواران را نا امید نمی‌کنی. تو کسی
هستی که دستِ رد به سینه‌ی نیازمندان نمی‌زنی.

بارالها! مهربانیت کجاست؟! مهری که یاری دهنده‌ی مستضعفان
است. کجاست آن توجهی که نجات دهنده‌ی گرفتاران جور زمانه
است؟

معبودا! مرا از چنگال این قوم ظالم نجات ده!
پروردگارا! به من ضرر و زیان رسیده است و تو مهربان‌ترین
مهربانانی!

مولای من! می‌بینی سرگردانی‌ام را در کارم! آیا می‌بینی که دلم
سوزان است و قلبم آتش گرفته؟!!

خدای من! گشایشی، فرجی در کارم قرار ده!
بارالها! مژده و بشارتی به من ده و دلم را شادگردان!

معبودا! این منم، بنده‌ی تو! صدایش را پاسخی ده! من ضعیفم و تو
ناراحتی‌ام را برطرف گردان!

پروردگارا! هر ریسمانی جز ریسمان آستانت بریده شده و تنها
امیدم تویی!

بارالها! اگر دعایم را رد نمایی، چشم امید به درگاه که بدوزم؟!...^۱
آنگاه خداوند را قسم می دهند به چهارده نور مقدس عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبر
اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صدیقه کبری عَلَيْهَا السَّلَام، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام تا
پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام. آن هنگام خداوند را به خود
قسم می دهند تا مگر از باقی مانده غیبت شان چشم بپوشد.

«ای آنکه جز تو پروردگاری نیست! ای آنکه پاسخ می دهی آن
بیچاره ای را که تو را می خواند!

ای کسی که به اشک های یعقوب رحم نمودی! ای کسی که
گرفتاری ایوب را محو کردی! بر من ببخشای و رحم نما! پیروزم
گردان بر این قوم کافر!»^۲

این است سوز دل ارباب عالمی که در بند غیبت، انتظار فرج خود را
می کشد و با سوز دل، دست به دعا بر می دارد تا مگر مرهمی بر زخم
دیرین و کهنه اش نهند، مگر التیام یابد درد هزار ساله اش. اوست که
غمش بیش ترین است و دردش بی درمان ترین!

۱. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَاحِمَ الْعَبْرَاتِ يَا كَاشِفَ الْكُرْبَاتِ...

...أَنْتَ الَّذِي لَا يُخَيِّبُ أَمْلِكَ وَلَا يُزِدُ سَائِلِكَ إِلَهِي إِلَهِي أَيُّنَ رَحْمَتِكَ الَّتِي هِيَ نُصْرَةٌ
الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الْأَنْامِ وَأَيُّنَ كِفَايَتِكَ الَّتِي هِيَ جُنَّةُ الْمُسْتَهْدِفِينَ لِجُورِ الْأَيَّامِ إِلَيَّ إِلَهِي يَا رَبَّ
نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ إِنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ مَوْلَائِي تَرَى تَحْيِيرِي فِي أُمْرِي وَ
انْطَوَائِي عَلَى حُرْقَةِ قَلْبِي وَ حَرَارَةِ صَدْرِي فَجِدْ لِي يَا رَبِّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ يَسِّرْ لِي نَحْوَ
الْيُسْرِ مِنْهُ جاً... إِلَهِي عَبْدُكَ عَبْدُكَ أَجِبْ دَعْوَتَهُ وَ ضَعِيفُكَ ضَعِيفُكَ فَرِّجْ غَمَّتَهُ فَقَدْ انْقَطَعَ بِهِ كُلُّ حَبْلِ
إِلَّا حَبْلَكَ وَ تَقَلَّصَ عَنْهُ كُلُّ ظِلٍّ إِلَّا ظِلَّكَ مَوْلَائِي دَعْوَتِي هَذِهِ إِنْ رَدَدْتَهَا أَيُّنَ تُضَادِفُ مَوْضِعَ الْإِجَابَةِ...

مهج الدعوات، ص ۳۴۲.

۲. يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ يَا رَاحِمَ عِبْرَةَ يَعْقُوبَ يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ

اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَانصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. مهج الدعوات، ص ۳۴۲.

گرفتاری‌اش را فراموش نکن

آیا سزااست که در این شب‌ها به فکر خود باشیم و دست به دعا برداریم و حاجتمان را از درگاه خدا بخواهیم و دردمندترین دردمندِ عالم وجود را به فراموشی سپریم؟! آیا این است غیرت و مردانگی؟! آیا این است رسم بندگی و ارادت به ارباب؟! اگر بدانی کسی این قدر گرفتار است و اینگونه به درگاه الهی التماس می‌کند، کمکی به او نمی‌کنی؟ اگر بدانی سینه‌اش مالا مال از اندوه است و بغض راه گلویش را بسته، یاریش نمی‌کنی؟ اگر سرگردانی‌اش ببینی و بی‌تابی‌اش! چه می‌کنی؟ در این شب‌ها به یادش نیستی؟! اگر آن گرفتار پدرت باشد و تمام دار و نداشت از او باشد، مشکلات خود از یاد نمی‌بری و تمام همتت را به دعای بر او نمی‌گماری؟ اگر جز این است، کجاست وفای باوفایان؟!

امام زمان علیه السلام حاجت ما را فراموش نمی‌کنند

شخصی به خدمت امام رضا علیه السلام می‌رسد و در دل می‌گذراند که هنگام خداحافظی، یکی از لباس‌های امام را به عنوان کفن گرفته و دو سکه نیز که به نام ایشان ضرب شده، به عنوان نگین انگشتری دختران خود طلب نماید. اما هنگام خداحافظی خواسته‌های خود را از یاد می‌برد. ناگاه امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«اندکی صبر کن!»

رو به خادم خود نموده، می‌فرمایند:

«یکی از جامه‌هایم را بیاور تا کفن خود قرار دهد و دو سکه نیز تا

نگین انگشتی دخترانش نماید!»^۱

اگر برای امام زمان علیه السلام دعا کردیم و حاجات خود را فراموش کردیم، امام زمان علیه السلام که از فرزندان همان امام رؤوف و مهربان، امام رضا علیه السلام هستند، فراموش نمی‌کنند برای ما دعا نمایند و حاجتمان را رفع نمایند.

اگر به یکی از دوستان خود برخورد کنی که بگوید:

شب بیست و یکم بسیار به یادت بودم و بیش از خود برای تو دعا کردم، یا بهتر بگویم، خود را فراموش کرده، فقط برای تو دعا کردم! چه حالی به تو دست می‌دهد؟! اگر بدانی مشکلی دارد که مدت‌هاست عاجز از حل آن شده و تو می‌توانی کاری برایش انجام دهی، آیا در اقدام خود سستی می‌کنی!؟

بهترین کار

اگر این شب‌ها خود را فراموش کرده، تنها برای امام زمان علیه السلام دعا نماییم، نه تنها ضرر نکرده‌ایم بلکه بزرگترین سود را در عمر خود برده‌ایم.

می‌توانیم در انتها رو به ایشان کرده، خواسته دل خود را بیان کنیم:

«ما نیز حاجاتی داریم که برآوردن آن‌ها به دست شماست. پس

آنچه به صلاح دنیا و آخرت‌مان است برای‌مان مهیا سازید.»

اما معامله نکنیم، بلکه برای حل مشکل امام زمان علیه السلام، برای خود ایشان، خالص و بی‌ریا در بهترین لحظات معنوی‌مان دست به دعا

برداریم و از سوز دل، رفع دردِ دردمندِ عالم وجود، امامِ غریب و طرد
شدهٔ خود، امام عصر و زمان عجلایه را از خداوند بخواهیم تا مگر لبخندی
از شادی بر لبانشان بنشیند!

ان شاء الله.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اسرار الصلوة، میرزا جواد ملکی تبریزی، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۶۳ شمسی.
۳. الصحيفة السجادية، امام زین العابدین عليه السلام، دفتر نشر الهادی.
۴. الغدير في الكتاب و السنة و الادب، عبدالحسين احمد اميني نجفی، بیروت: دارالكتاب العربي، ۱۳۹۷ قمری.
۵. الكافي، ثقة الإسلام کلینی، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۶. بحار الأنوار، علامه مجلسی، بیروت - لبنان: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ قمری.
۷. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸. تأویل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين علي حسيني استرآبادی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیة قم.

۹. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی محمّدبن محمّد رضا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ شمسی.
۱۰. تفسیر العیاشی، محمّدبن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ شمسی.
۱۱. کمال الدین، شیخ صدوق قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیة.
۱۲. مجموعة ورام، ورام بن ابی فراس، قم: انتشارات مکتبة الفقیه.
۱۳. مردگان با ماسخن می‌گویند، سید محمّد رضی رضوی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۰ شمسی.
۱۴. مستدرک الوسائل، محدّث نوری، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۱۵. مناجات منتظران، دکتر سید محمّد بنی هاشمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶ شمسی.
۱۶. مهج الدعوات، سید بن طاووس، قم: انتشارات دار الذخائر.
۱۷. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: ۱۳۵۱ قمری.
۱۸. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.